


وقت طلوع آفتاب است

 سرهای خود را خم کنیم. پروردگارا در حالی که در این بامداد دل‌انگیز عید قیام گرد هم آمده‌ایم، جوانه‌های کوچکی را می‌بینیم که شکوفا می‌شوند، همچنین زنبورهایی که برای جمع‌آوری سهم خود بر آنها می‌نشینند و پرندگانی که چنان می‌خوانند که گویی قلبشان از شادی لبریز است، چرا که عید قیام است. ایمان داریم که تو سال‌ها پیش عیسی را از میان مردگان برخیزاندی و ما امروز چنین روزی را به عنوان جشن یادبود گرامی می‌داریم.

۲ باشد که امروز در میان همه ما عید قیام برگزار شود. باشد که در جایگاه خادمان وی کلامش را درک کنیم، اینکه آن زمان با او در مشارکت بودیم و اکنون با او برخاسته‌ایم و در جای‌های آسمانی نشسته‌ایم.

۳ این جلسه که اینجا در خیمه برگزار و در سراسر کشور از طریق خطوط تلفن پخش می‌شود را برکت ده.

۴ همه بیماران و رنج‌دیدگان را شفا ده. باشد که برای آنها نیز یک عید قیام باشد، و هجرتی از بیماری به فوت. همچنین کسانی که به سبب گناه و خطایا مرده‌اند، امروز به واسطه مسیح زنده شوند. و ما تو را ستایش خواهیم کرد زیرا این را به نام مبارک او می‌طلبیم. آمین.

۵ به راستی معتقدم افتخار بزرگی است که در این بامداد باز اینجا در جفرسون ویل ایندیانا، در میان این جماعت پرشمار، به این کلیسای مملو از جمعیت بازگشته‌ام، عزیزانی که در گوشه و کنار همچنین بیرون در پارکینگ‌ها و همه جا ایستاده‌اند. و خطاب به شما عزیزانی که از سراسر کشور از طریق خطوط تلفن گوش می‌دهید، اینجا صبح زیبایی داریم.

۶ ساعت پنج صبح دوست کوچکم که یک سینه‌سرخ است، کنار پنجره‌ام آمد و مرا بیدار کرد. گویی قلب کوچک او لبریز بود و چنین آواز می‌خواند: «او برخاسته است.» همیشه این پرنده کوچک را دوست خود پنداشته‌ام زیرا دوستش دارم.

۷ افسانه‌ای درباره او هست که می‌گوید: «یک پرنده کوچک قهوه‌ای دید که عیسی بر صلیب به خاطر گناه رنج می‌کشد، جایی که گناه بر او قرار گرفت.» البته آن پرنده هیچ گناهی نداشت. نیاز نبود که او برای آن پرنده بمیرد. «اما پرنده به سوی صلیب پرواز کرد و کوشید با منقار کوچکش میخ‌ها را بیرون بکشد و چنین سینه‌اش سراسر سرخ شد.» من هم می‌خواهم سینه‌ام چنین باشد، همچون سپر تا بکوشم از آن امر باشکوهی که او به خاطرش جان خویش را نثار کرد، محافظت کنم.

۸ با دانستن اینکه زمان ما در اینجا محدود است، به ویژه برای دوستان ما که از طریق خطوط تلفن گوش می‌دهند، مایلیم در این بامداد توجه شما را به عکسی جلب کنم که مدتی پیش با دوربین عکاسی گرفته شد، از رؤیایی که اینجا در خیمه دیده

بودم، جایی که صحبت از ترک ایندیانا و رفتن به آریزونا بود، همان مکانی که قرار بود آن هفت فرشته را در شکلی هرممانند ملاقات کنم. بی آنکه بدانم چه اتفاقی خواهد افتاد، وقتی به آنجا رسیدم، گمان می‌کردم پایان زندگی‌ام است، هیچ کس نمی‌توانست از چنین انفجاری جان سالم به در برد، می‌دانم که شما همه از آن ماجرا آگاهیید. و سپس در درهٔ سایینو، در بامدادی مانند امروز، هنگامی که در دعا بودم، شمشیری در دستم گذاشته شد و گفته شد: «این کلام است، شمشیر کلام.»

۹ سپس چنانکه نبوت شده بود، فرشتگان ظاهر شدند. در همان دم تودهٔ بزرگی از نور از جایی که بودم، برخاست و تا ارتفاع کمابیش چهل و هشت کیلومتر در هوا اوج گرفت و گردوار شبیه بال‌های فرشتگان بود و در آسمان شکلی هرممانند شکل گرفت، مطابق با همان صورت فلکی فرشتگانی که ظاهر شده بودند.

۱۰ علم و دانش از آن پدیده عکس گرفت، از آن سوی مکزیک، در حالی که آن پدیده از شمال آریزونا در حال حرکت بود، جایی که روح‌القدس گفته بود که من خواهم بود، «کمابیش در شصت و پنج کیلومتری شمال شرقی توسان». آن چنان در هوا اوج گرفت و نشریهٔ لایف آن عکس‌ها را منتشر کرد، «چیزی اسرارآمیز در ارتفاع بسیار بالا در لایه‌هایی که هیچ رطوبتی نمی‌تواند وجود داشته باشد، جایی که هیچ تبخیری از هیچ چیز نمی‌تواند صورت پذیرد، در ارتفاع چهل و هفت کیلومتری و عرض تقریبی چهل و سه کیلومتری» و سراسر است از جایی که آن فرشتگان بودند، بالا رفت.

۱۱ خوب، آنها خواستند تا آگاه شوند. کسی از اهل علم از توسان می‌خواست به معنای آن دست یابد اما من به آنها چیزی نگفتم. شما همه می‌دانستید، از پیش اعلام شده بود. اما این برای آنها نبود بلکه برای شما بود.

۱۲ و آنجا بود که او با من سخن گفت و به من چنین فرمود: «هفت مهر گشوده خواهند شد. هفت راز، رازهای هفتگانهٔ کتاب مقدس که از بنیاد جهان پنهان بوده‌اند، آشکار خواهند شد.» و ما هرچند در مقایسه با تمام جهان گروه کوچکی هستیم، ولی از چنین برکاتی بهره‌مند شدیم تا این رازها را بشنویم. ازدواج، طلاق، ذریت مار، همهٔ این مسائل مختلف به شکل کامل بر ما آشکار شدند، نه به دست انسان بلکه خود خدا بود که این هفت راز را آشکار کرد، اینکه کلیسا چه بود، اینکه در آغاز در مسیح بود و اینکه در چه کیفیتی در روز واپسین ظاهر خواهد شد.

۱۳ و سپس همان‌طور بالا رفت، تصویرش را بر روی تابلوی بیرونی نصب کرده‌ایم. اما من آن عکس را اینجا هم دارم، اگر توجه کنید، چنانکه نشریهٔ لایف آن را منتشر کرده است. خوب اما نمی‌دانم آیا شنوندگان عزیز که اینجا حاضرند، به راستی تاکنون چنانکه باید، به عکس نگاه کرده‌اند یا نه.

۱۴ چنانکه به یاد دارید در زمان نزول آن رؤیا در باب کتاب مکاشفه موعظه می‌کردم، جایی که سخن از قضاوت قدیم بود، آنجا که عیسی را در مکاشفه باب ۱ دیده بودیم. وقتی شروع به گشودن هفت مهر کردیم... یا بهتر بگویم، ادوار کلیسا که درست پیش از گشوده شدن هفت مهر بود. مسیح با «موهایی همچون پشم، سفید» آنجا ایستاده

بود. و من آن را برای شما توصیف کرده بودم، قضاات انگلیسی دوران قدیم، قاضی‌های زمان‌های بسیار گذشته، وقتی برای سوگند خوردن به جایگاه قضاوت می‌رفتند، اختیار عالی به آنها داده می‌شد. آنها کلاه‌گیس سفیدی بر سر خود می‌گذاشتند تا نشان دهند که از اختیار عالی برخوردارند.

۱۵ خوب، اگر عکس را/ این چنین بچرخانید و نگاه کنید، شاید حضار بتوانند آن را ببینند، تصویر مسیح است. ببینید که نگاهش به/ اینجا دوخته شده است، به کامل‌ترین شکل ممکن، کلاه‌گیس سفید خدای متعال و داور آسمان‌ها و زمین را بر سر دارد. آیا چشمان، بینی و دهان او را می‌بینید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] فقط کافی است عکس را چنین بچرخانید، آن را این‌گونه گذاشته بودند، به/ این سمت بچرخانید تا چنانکه باید باشد. و شما... آیا او را می‌بینید؟ [«آمین.»] او داور اعظم است. خود اوست و نه دیگری. و این یک شناخت کامل دیگر است، تأییدی بر حقیقت بودن این پیغام. این حقیقت است. این حق و درست است. و این از او نه شخص سوم بلکه تنها یک شخص واحد می‌سازد!

۱۶ ببینید، به کمک سفیدی‌ها آنچه تیره است برای شما قابل مشاهده می‌شود، صورتش، ریشش و چشمانش. و توجه کنید، او نگاه می‌کند... نوری که از او ساطع می‌شود، سمت راست را روشن می‌کند یعنی در امتداد نگاهش. و او بر صلیب به همان‌جا نگرست، به سمت راست، جایی که آن گناهکار را بخشید. ما همواره در نور رستاخیز او، در نام او پیش می‌رویم.

۱۷ به راستی دوست دارم امروز صبح زمان زیادی داشته باشم تا-تا به این پدیده‌ها بپردازم که بی‌تردید در طول سی سال گذشته یا سی و پنج سال گذشته، همین‌جا در این کلیسا به اثبات رسیده‌اند، از همان روزی که همان نور در سال ۱۹۳۳ در رودخانه همین‌جا در جفرسون ویل فرود آمد و این کلمات گفته شد، «چنانکه یحیی تعمیددهنده به عنوان پیشتاز آمدن اول مسیح فرستاده شد، پیغام تو پیشتاز آمدن ثانویه خواهد بود.» ما در زمان پایانی به سر می‌بریم و آن را به چشم می‌بینیم. گاهی از خود می‌پرسیم چرا در سراسر زمین گسترش نیافته است، اگر خدا بخواهد، شاید روزی یا زمانی فرصت توضیح آن را به دست آوریم.

۱۸ اکنون می‌خواهم به-به سراغ کتاب‌های مقدس خود برویم زیرا همیشه باور داریم که جایگاه نخست مربوط به کلام و قرائت کلام است. من همیشه آن را می‌خوانم زیرا آن... سخنان من سخن یک انسان است و خالی از خطا نخواهد بود اما کلام خدا خطاناپذیر است.

۱۹ حال قصد داریم از-از نگاشته‌های مقدس متنی را بخوانیم. در این راستا از شما می‌خواهم که ابتدا به سه بخش از کتاب مقدس مراجعه کنید، همان بخش‌هایی که برای قرائت انتخاب کرده‌ام. یکی از آنها مکاشفه باب ۱ آیات ۱۷ و ۱۸ است، جایی که او چنین ظاهر شد، با «موهایی سفید مانند پشم و پاهایش شبیه برنج صیقلی بود.» و همچنین می‌خواهم در کتاب‌های مقدس خود رومیان ۸: ۱۱ را بیاورید. در این بامداد برای پیغام امروز خود سه بخش از نگاشته‌های مقدس را انتخاب کرده‌ام تا بخوانم،

آنچه خداوند در خصوص رستاخیز در قلبم گذاشته است. و همچنین از شما می‌خواهم که مرقس ۱:۱۶ و ۲ را نیز باز کنید. چنین پیش‌زمینه موضوع خود را ارائه خواهم داد.

۲۰ اکنون در مکاشفه ۱:۱۸ این کلام را می‌خوانیم، آیات ۱۷ و ۱۸.

و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای‌هایم افتادم. و او دست راست خود را بر من نهاده، گفت، ترسان مباش زیرا من هستم اول و آخر، من زنده هستم و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.

۲۱ و در رومیان باب ۸ آیه ۱۱ چنین می‌خوانیم.

و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.

۲۲ و اکنون در مرقس باب ۱۶، بابی که در مورد رستاخیز است، باب ۱۶، آیات ۱ و ۲.

پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه، مادر... و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط آورده، آمدند تا او را تدهین کنند.

و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.

۲۳ اینک می‌خواهم برای این مبحث صبحگاهی چنین عنوانی را در نظر بگیرم: وقت طلوع آفتاب است. و قصد دارم در راستای این موضوع عبارت «قدرت حیات‌بخش» را به کار ببرم.

۲۴ حال، می‌دانید، چه بسا به رادیو گوش داده و سخنان خادمان مختلفی را شنیده باشید. و برادر نویل ارجمند ما، امروز صبح در موضوع عید قیام خود در مورد رستاخیز صحبت کرد. و من فکر کردم چه بسا مسیر اندک متفاوتی را در پیش گیرم، نه اینکه متفاوت باشم بلکه تنها کمی به مطلب افزوده باشم تا شاید موضوع از زاویه‌ای دیگر ارائه شود. سخن از نگاه‌های مقدس که می‌شود، از هر زاویه‌ای که به نگاه‌های مقدس بنگرید، همواره عیسی مسیح را می‌نمایاند. به هیچ طریقی نمی‌توان از این حقیقت گریخت. نگاه‌های مقدس همواره عیسی مسیح را اعلام می‌کند.

۲۵ اکنون، امروز دنیا از طریق یک-یک مراسم یادبود یا حداقل در ایالات متحده و در این بخش از کره خاکی، امروز صبح در کلیساها و در همه جا یادبود بزرگ‌ترین پیروزی که انسان تاکنون داشته را گرامی می‌دارند.

۲۶ فکر می‌کنم در جایگاه نجات‌دهنده وقتی او مرد یا در جایگاه نوزاد وقتی به دنیا آمد، نمی‌توانست اینجا باشد مگر آنکه بر زمین بیاید. و یقیناً با مرگ خود کفاره گناه ما را پرداخت. اما در هر حال نوزادان زیبایی بسیاری متولد شدند و بسیاری از مردان رنج کشیده و در راه هدفی راستین مردند اما تا امروز هرگز هیچ کس نبوده که بتواند دوباره به زندگی بازگردد.

۲۷ و اینک این مهم‌ترین هفته کل تاریخ است، مهم‌ترین جشن در تمام دوران‌ها، عید قیام همان جایی است که او آنچه گفته بود را ثابت کرد. انسان می‌تواند مسائلی را مطرح کند اما نمی‌تواند به آسانی به آن ایمان داشته باشد، مگر اینکه حقانیت آن ثابت شود. و چنانکه خدا خود فرموده است: «همه چیز را تحقیق کنید، به آنچه نیکو است متمسک شوید»، او به شما نمی‌گوید کاری انجام دهید که خودش انجام نمی‌دهد. پس خدا کسی که برای گناه ما مرد را آزمود.

۲۸ و اکنون اینجا سخن از جشن گرامیداشت نیست، با همه آن دسته‌گل‌های عید قیام، کلاه‌های عید قیام، همچنین خرگوش‌های صورتی و همه این چیزهایی که پذیرفته شده‌اند، و جشن مذهبی که به نوبه خود خوب است اما در حقیقت اصل موضوع چیز دیگری است.

۲۹ چنانکه امروز مردم در تلاشند که بگویند، «باید یک بار در سال پاها را بشوید، یعنی در-در روز پنج‌شنبه و روز جمعه هم باید عشای ربانی داشته باشید»، و همه این آموزه‌های مختلف... آنها بحث می‌کنند که آیا باید در/این روز باشد یا در آن روز، یا روز سبت باشد یا نخستین روز هفته یا... همه اینها تنها سنت و رسم است. اگر آن حیات در شما نباشد، انجام هر یک از این کارها چه سودی برای شما دارد، چه روزه بگیرد و چه نگیرد؟ این تنها یک مراسم یادبود است. اشکالی هم ندارد اما برخی سنت‌های خود را به جا آورده‌اند اما اصل موضوع را کنار گذاشته‌اند.

۳۰ اینکه چقدر مذهبی هستید یا چقدر از آموزه درست پیروی می‌کنید، برای شیطان اهمیتی ندارد. اگر از آن زندگی مبارک برخوردار نباشید، در هر صورت رستاخیز نخواهید کرد. فرقی نمی‌کند چقدر مذهبی یا خوب و شریف هستید، شمار کلیساهایی که عضو آن بوده‌اید یا خواهید شد، هیچ یک از اینها مهم نیست، مگر اینکه دوباره متولد شده باشید.

۳۱ بنابراین اگر خدا عیسی را از مردگان برخیزاند، آیا به خاطر برگزاری مراسم یادبود او را برخیزاند؟ آیا تنها یک-یک روز در سال چنین صبح قیامی داریم، یک روز مشخص که آن را جشن می‌گیریم؟ یا اینکه از رستاخیز او بهره‌مند و مستفیض هستیم؟ رستاخیز او برای من چه معنایی دارد؟ برای شما چه معنایی دارد؟ خوب، ما با ایمان باور داریم که او از مردگان برخاست اما این موضوع چه ارتباطی با من دارد؟ دو هزار سال پیش رخ داد.

اینجاست که باید موضوع را دریافت!

۳۲ خسته بودم، به خاطر تزریق‌هایی که پرستار انجام داده بود، دستم درد می‌کرد. چنانکه می‌دانید، چند روز دیگر به خارج از کشور سفر می‌کنم، از این رو من و پسرم باید آن واکسن‌ها را می‌زدیم. و با، تب زرد و هر چیز دیگر، بنابراین کاملاً خسته بودم و مریض شدم. و قیصر می‌خواست پیش از رفتن به کشور دیگر آن واکسن‌ها را تزریق کنیم. و خدا فرموده: «مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا دهید.»

۳۳ و وقتی آنجا نشسته بودم و از خود می پرسیدم که باید به شنوندگان منتظر امروز صبح در مورد چه سخن بگویم، همین مردان و زنانی که حاضرند جان خود را برای آنچه شما می گوئید، فدا کنند که بابت آن بسیار سپاسگزار هم می باشم. «چگونه باید عمل کنم؟ باید چه موضوعی انتخاب کنم؟»

۳۴ و چنین در حالی که کمابیش خواب آلود آنجا نشسته بودم، گویی کسی در جلویی خانه ام را زد. تا جایی که می دانم کسی جز من در خانه نبود. گوش دادم. دقیق متوجه نشدم چه بود. پس از مدتی در افاق کارم که از آن عبور می کنم تا به دفتر بروم، کسی مدام آن در را تکان می داد. و من - من به سمت در رفتم، در را باز کردم و در نهایت شگفتی دختر کوچک زیبایی با موهای بلوند و چشم های آبی آنجا ایستاده بود، همانند یک گل کوچک عید قیام، او هم اینک اینجا نشسته و به من نگاه می کند.

۳۵ او کارت پستالی به من داد. و آن... البته به گمانم وقتی به خانه بازگردم با کارت های عید قیام و چیزهای دیگر روبرو خواهم شد اما آن یکی تنها کارتی بود که از وقتی خانه را ترک کرده بودم، دریافت کرده بودم. و او گفت: «برادر برانهام، این از طرف پدر و من است.» او می خواست از گفتن واژه «من» در جمله اطمینان حاصل کند. پدرش که مبتلا به آرتروز و روی صندلی چرخدار نشسته است، آن کارت را فرستاده بود. پس از گرفتن آن کارت و تشکر از آن دختر کوچک، هنگامی که او داشت برمی گشت و به سمت در می رفت، کارت را باز کردم.

۳۶ و موضوع خود را از همان کارت برگرفتم. زیرا روی کارت انجیل متی باب ۱۶ آیات ۱ و ۲ نوشته شده بود، هنگام طلوع آفتاب، خورشید در حال بالا آمدن بود. ابتدا به آن فکر کردم و سپس به مسئله «حیا» و «زنده سازی» یعنی برانگیخته شدن عیسی مسیح از مردگان رسیدم و موضوعم را از آنجا برگرفتم.

۳۷ اینک سخن از خورشید است، وقت طلوع آفتاب. خوب، زمانی بود که دنیا در تاریکی کامل غوطه ور بود. شکلی نداشت و تهی بود. و سراسر از آب پوشیده شده و در اتمسفری تاریک، دلگیر و ملال آور فرو رفته بود. و روح خدا آبها را فروگرفت و گفت: «روشنایی بشود.» خدا دلیلی برای این کار داشت زیرا در زیر آن آبها بذرهایی قرار داشت که او کاشته بود و لازم بود که آفتاب به آنها برسد تا زنده شوند.

۳۸ و نخستین روشنایی که بر زمین فروتابیده شد، کلام گفته شده خدا بود. نخستین نوری که بر زمین تابید، کلام گفته شده خدا بود. او فرمود: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. بدین ترتیب تاریکی به روشنایی تبدیل شد تا خلقتی از شادی و زندگی بر زمین پدید آید. پس روح خدا چنانکه با محبت و دلسوزی حرکت می کرد، در آن روز بزرگ، آن روز نخست سپیده دم آفرینش بر روی زمین، خورشید طلوع کرد و زمین را با پرتوهای خود روشن ساخت، آبها را خشک کرد و جوی بر فراز آن پدید آورد. و بدین ترتیب برای نخستین بار شادی و زندگی از طریق یک بذر بر زمین پدید آمد. آن لحظه زمان باشکوهی بود.

۳۹ اما آن برآمدن آفتاب کجا و این برآمدن آفتاب بامداد رستاخیز کجا که هیچ قابل

قیاس نیستند. این بار خورشیدی که در آسمان برآمد، باشکوه‌ترین طلوع آفتاب تاریخ را به بار نشاند زیرا با این طلوع آفتاب خبری مهم‌تر از طلوع آفتاب نخستین اعلام شد. این طلوع آفتاب خبر داد که «او برخاسته است! او از میان مردگان زنده شد، چنانکه وعده داده بود. او از مردگان برخاسته است.»

۴۰ نخستین بار که خورشید در پیدایش طلوع کرد، پیغامی آورد مبنی بر اینکه حیات بر زمین جاری خواهد شد ولی سخن از زندگی‌ای فانی بود.

۴۱ اما این بار وقتی خورشید طلوع کرد، طلوع آفتاب دوگانه بود، طلوعی دیگر، طلوع آن پسر. آن...تنها برآمدن آف-ت-ا-ب نبود بلکه پ-س-ر بود که برخاسته بود تا زندگی ابدی را به همهٔ بذره‌های وعده‌داده‌شدهٔ خدا ارمغان کند، بذره‌هایی که او از راه علم پیشدانی خود دیده بود که بر زمین قرار دارند.

۴۲ چنانکه حیات گیاهی در آغاز نمی‌توانست بدون وجود آف-ت-ا-ب که به آن زندگی می‌بخشید، وجود داشته باشد؛ به همین ترتیب امروز هنگامی که پسران خدا بر زمین هستند، نور پ-س-ر زندگی ابدی را به آنها ارمغان می‌کند، سخن از برگزیدگانش است که او پیش از بنیاد جهان آنها را می‌شناخت. او پیش از بنیاد جهان آنها را در خود برگزیده بود.

۴۳ در بامداد رستاخیز، آنگاه که تن‌های ما در جایی از این خاک نهفته بودند، زیرا ما خاک زمین هستیم. در آسمان کتاب یادبودی بود و صفات الهی در او پیدا بود و می‌دانست که چون این پسر خدا از مردگان برخاسته است، همین امر الهی همهٔ پسرانی که از پیش مقدر شده بودند تا به آن لحظهٔ عظیم برسند را به حیات باز خواهد گردانید. او می‌دانست چنین می‌شود. پس آن طلوع آفتاب چقدر باشکوه‌تر از طلوع آغازین بود، همان دم که سپیده‌دم برای نخستین بار ظاهر شد!

حال، سخن از گشوده شدن پر جلال مهر عید قیام است!

۴۴ امروزه تمبر عید قیام را داریم که به منظور مبارزه با بیماری سل است. مردم به یکدیگر پیغام می‌فرستند تا از این کارزار یا کمپین بزرگ حمایت کنند که هدفش این است که پزشکان و علم پزشکی راهی برای به تأخیر انداختن سل یا درمان آن فراهم کنند. چنین مه‌ری وجود دارد، چیزی که آن را تمبر عید قیام می‌نامیم و هنگام ارسال پیغام تبریک به یکدیگر از آن استفاده می‌کنیم. اما به محض دریافت پیغام آن مهر گشوده می‌شود زیرا مهر چیزی است که پیغام را در داخل محفوظ نگه می‌دارد.

۴۵ و اکنون سخن از مهر حقیقی عید قیام است که با آن طلوع آفتاب شکسته و گشوده شد و راز زندگی پس از مرگ آشکار شد. پیش از آن ناآگاه بودیم. دنیا در تاریکی فرو رفته بود، آدمی در تردید و گمان دست و پا می‌زد. در دل انسان‌ها نظریه‌هایی جای گرفته بود، سنتی که برای خود ساخته بودند. انسان‌ها بت‌ها را می‌پرستیدند. خورشید را می‌پرستیدند. خدایان گوناگون را می‌پرستیدند. همهٔ کسانی که ادعاهایی مطرح کردند، به قبر رفتند و در قبر نیز باقی ماندند.

۴۶ اما مهر حقیقی شکسته شده بود و آنکه زمانی همانند ما زندگی کرده بود، مانند ما مرده بود، دیگر از مردگان برخاسته بود. چه بامدادی! هرگز در تمام تاریخ جهان صبحگاهی مانند آن نبوده است. آن سر دیگر فاش و آشکار شده بود، او خود هم قیامت بود و هم حیات.

۴۷ و وقتی در آن صبح بازگشت، فرمود: «از این جهت که من زنده‌ام شما نیز خواهید زیست.» نه تنها خود از رستاخیز مستفیض بود بلکه همهٔ بذرهایی که در وعدهٔ بزرگ خدا آرام گرفته بودند نیز بهره‌مند از آن رستاخیز و بازگشت به حیات بودند. زیرا او گفت: «از این جهت که من زنده‌ام شما نیز خواهید زیست.» در آن دم مهر شکسته شد. زیرا او برخیزانده شد و به همان سان همهٔ کسانی که در مسیح می‌باشند با او برخیزانده خواهند شد.

۴۸ در آن طلوع باشکوه، خدا کلام خود را ثابت و تصدیق کرد. تمام اندوه و تردیدی که در ذهن مردم جای داشت از میان رفته بود زیرا آنجا کسی حاضر بود که زمانی در میان انسان‌ها زندگی می‌کرد، می‌خورد، می‌نوشتید و با آنها هم‌نشینی داشت، او گفت: «قدرت دارم که جان خود را بدهم و قدرت دارم آن را باز پس گیرم.» و اکنون نه تنها این موضوع را اعلام کرده بود بلکه حقانیت آن را ثابت کرد. چه امر باشکوهی است!

۴۹ مطمئنم که امروز صبح حتی ما که به آن ایمان داریم نمی‌توانیم چنانکه باید به اهمیت موضوع پی بریم. چون او از مردگان برخاست، ما نیز از مردگان برخاسته‌ایم چرا که در او بودیم.

۵۰ اکنون توجه کنید. با اینکه تاریکی‌ها زمین را پوشانده بود و بذرها نمی‌توانستند بدون طلوع آفتاب سر برآورند، و تاریکی نیز زمین را فراگرفته بود. اما اینک پسر برده‌میده بود و تمام تاریکی‌ها با آن نور از بین رفتند، هنگامی که آن نور در سراسر ملت‌ها و میان مردم پخش شد و اعلام شد که «او اینجا نیست بلکه برخاسته است!» چه اعلامی! او کلام خود را اثبات کرد. او با پیروزی خود بر مرگ، بر عالم اموات و قبر، حقانیت آن امر الهی را ثابت کرد.

۵۱ سخن از سه‌گانگی شیطان است؛ مرگ، عالم اموات و قبر، زیرا شیطان پدیدآورندهٔ مرگ، صاحب عالم اموات و همچنین قبر است. این سه‌گانگی شیطان بود که از یک چیز ناشی می‌شد که همان مرگ بود. مرگ شما را به قبر می‌فرستد و چنانکه گناهکار باشید، به عالم اموات می‌روید. همهٔ اینها یک ماهیت دارند، سه‌گانگی شیطان در مرگ خلاصه می‌شد. همان چیزی که در تمام این سال‌ها انسان را اسیر و در بند نگه داشته بود.

۵۲ اما اکنون سه‌گانی حقیقی الهی همان یگانگی است که در مسیح تجلی یافت، همان که حیات بود. و مهرها را گشود و دشمن را شکست داد و رستاخیز فرمود، آری، یگانه خدای زنده و حقیقی. «من همانم که مرده بودم و اکنون تا ابد زنده‌ام و کلیدهای مرگ و عالم اموات در دست من است.» خدا که یگانه است، انسان شد و

در میان ما ساکن گردید و هر دشمنی را شکست داد. چنین ثابت شد که سه‌گانگی شیطان شکست خورده است و سه‌گانی الهی نمایان شده است چرا که تنها خدا قدرت بازگرداندن به زندگی را داشت. او همان عمانوئیل بود. خدا در جسم متجلی شده بود.

۵۳ جای شگفتی نیست که او توانست در متی باب ۲۷ چنین اعلام کند: «تمام قدرت در آسمان و بر زمین در دست من نهاده شده است. شما را به سراسر دنیا می‌فرستم تا شاهدان من باشید.» او بر مرگ، عالم اموات و قبر پیروز شده بود. نه تنها چنین کرد بلکه پیروزمندانه بیرون آمد، همراه با تمام قدرت در آسمان‌ها و بر زمین. هر چه پدر بود، هر چه روح‌القدس بود و هر چه تا به حال وجود داشته، همه در او بود. «تمام قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» هر چیز دیگر هیچ قدرتی ندارد. او همه چیز را شکست داده بود.

۵۴ خوب! و نه تنها این بلکه کلام را برای شاگردان خود فرستاد، کسانی که به او ایمان داشتند. «ترسید، زیرا من همان هستم که مرده بودم و اکنون تا ابد زنده‌ام. کلیدهای مرگ و عالم اموات در دست من است، از پیش بر آنها چیره شده‌ام. دیگر نهراسید زیرا هر بذری از پیش تعیین و مقدرشده خدا زنده خواهد شد، آری، با تابش آن نور انجیل باشکوه بر زمین. در هر عصر، همان ثمری را به بار خواهد آورد که خدا برای آن مقدر فرموده است.» او از مردگان برخاسته بود.

۵۵ چه امر شگفت‌انگیزی است، «من زنده‌ام، یا زنده شده‌ام.» معنای این کلمه یعنی واژه زنده‌شده در زبان یونانی به معنای آنچه که «پس از مرگ دوباره به زندگی بازگردانده شده» است.

۵۶ مانند بذری رفته در دل زمین که باید بمیرد، هر ذره از آن بذری باید بمیرد. بله، هر ذره از آن بذری باید بیوسد. و هر ذره از زندگی‌ای که در آن بذری بود دوباره سر برآورد.

۵۷ او «زنده شد». این همه ماجرا نیست. «و همان حیاتی که مرا زنده کرد، همان قدرتی که مرا از قبر بیرون آورد، بر شما خواهم فرستاد تا شما را زنده کند، تا هر جا که من هستم، شما نیز باشید.»

۵۸ در لوقا باب ۲ آیه ۴۹ چنین آمده است. «اینک موعود پدر را بر شما می‌فرستم اما شما در شهر اورشلیم بمانید تا به قدرت اعلی آراسته شوید.» تا نشان دهد که او فقط از آن بهره نبرد بلکه دیگران را نیز شریک آن بهره‌ها ساخت.

۵۹ او برای بازخرید یا زنده کردن آن بذرها از پیش مقدرشده آمد بذرهایی که خدا پیش از بنیاد عالم دیده بود و نام‌هایشان را در دفتر حیات ثبت کرده بود. و آنها چنین بی‌امید بر زمین بودند، او آمد نه تنها تا خود برکت الهی باشد بلکه هر بذری از پیش مقدرشده را شریک آن برکت سازد. حال، اگر آن بذری بر روی زمین نبود، نمی‌توانست زندگی کند. باید بر زمین می‌بود و همچنین باید بارور می‌شد مهم نیست چه مدت در تاریکی مانده باشد، وقتی که پ-س-ر بر آن بتابد، سر برخواهد آورد. اینک، توجه کنید، او آمده تا آن امر الهی را نصیب ما سازد.

۶۰ تعجیبی ندارد که انجیل مژده است. خود واژه انجیل به معنای «مژده» است. منظور از مژده چیست؟ اینکه انسانی به خاطر ما مرد، خبری خوش است. اینکه مسیح متولد شد، خبری خوش است. اما هیچ خبری مانند آن خبر نبوده، اینکه وعده‌دهنده وعده خود را تصدیق و تأیید فرمود، اینکه «او تا ابد زنده است و کلیدهای مرگ و عالم اموات در دست اوست.» تمام تاریکی‌ها پراکنده شدند. دیگر هیچ تاریکی دیده نمی‌شد زیرا پسر از قبر بیرون آمده بود. دیگر جا نداشت که گفته شود «خوب، او خواهد آمد یا شاید بیاید.» بلکه او آمده بود، این است انجیل، همان خبر خوش!

۶۱ توجه کنید، در اصل پیغام انجیل همین است که به مردم ثابت شود که او از مردگان برخاسته است. «بروید به شاگردانم بگویید که من از مردگان برخاسته‌ام و نزد آنها خواهم رفت تا این را برایشان تأیید و تصدیق کنم.» ای خدا، در این واپسین روز باز نوری بر سطح زمین خواهد تابید! «و این را به شاگردانم ثابت خواهم کرد! به آنها بگویید که من نمرده‌ام، همچنین من یک سنت یا افسانه نیستم بلکه مسیح زنده‌ام. نزد آنها خواهم رفت. این پیغام را به شاگردانم اعلام کنید که من از مردگان برخاسته‌ام، این است انجیل، همان خبر خوش.

می‌گویید: «آیا حقیقت دارد؟»

۶۲ عبرانیان ۸:۱۳ می‌گوید: «او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» ما که از بهره‌یافتگان او هستیم، باید ثابت کنیم که اینک زندگی او در ما جاری است، ما که از آن حیات بهره‌یافته‌ایم. هرگز هیچ زندگی‌ای همانند آن زندگی وجود نداشته، او پسر خدا بود. مرد و آن زندگی پایان یافت اما در صبح عید قیام از مردگان برخاست، پس ما که خادمان او هستیم، رسالت یافته‌ایم به سراسر دنیا برویم و این خبر خوش را به هر انسانی اعلام کنیم، اینکه او زنده است. و چگونه می‌توانیم این را تنها با سخن ثابت کنیم؟ زیرا چنین مکتوب است، «انجیل محض سخن وارد نشده بلکه با قوت و تجلی روح القدس آمد تا تصدیق کند که او زنده است.»

۶۳ حال اگر انجیل دیگری وجود داشته باشد، چنانکه پولس به یکی از گروه‌ها گفت: «در عجبم که شما به انجیل دیگری روی آورده‌اید.» نه اینکه انجیل دیگری وجود داشته باشد بلکه منظور انجیلی ساختگی است، سخن از روی آوردن به افسانه‌ای فرقه‌ای و روی برگرداندن از آن مژده است.

۶۴ «و از این جهت که من زنده‌ام شما نیز خواهید زیست. و من در شما زنده‌ام و کارهایی که من انجام می‌دهم»، یوحنا ۱۴:۱۲، «همان کارها مرا در شما بازمی‌شناساند.» چه پیغام شگرفی! تعجیبی ندارد که ما دنیای تاریک الهیات داشته‌ایم اما در زمان شامگاه نور دوباره خواهد درخشید. هنگام شامگاه رستاخیز رخ خواهد داد. در زمان شامگاه نور ظاهر خواهد شد.

۶۵ اکنون، جوهره پیغامی که فرستاده شد این است که «او از مردگان برخاسته است»، ما که از بهره‌یافتگان او هستیم و در رستاخیزش شریک می‌باشم، از این بهره می‌بریم و به دنیا نشان می‌دهیم که او زنده است. ما نمی‌توانیم این کار را تنها با سخن

گفتن انجام دهیم. نمی‌توانیم از راه سنت‌های انسانی آن را به جا آوریم. هرآنچه انجام می‌دهیم، باید دقیقاً بازتاب‌دهنده آنچه باشد که اعلام می‌کنیم.

۶۶ از اینکه امروز بسیاری از ما مردم را به سوی مسیح سوق نمی‌دهیم، می‌ترسم. آنها را به یک کلیسا یا یک نظریه سوق می‌دهیم. در حالی که باید آنها را به سوی مسیح هدایت کنیم. او همان یگانه است و تنها کسی است که برخوردار از زندگی جاودان است. «کسی که پسر را دارد، حیات را دارد.»

۶۷ و اگر زندگی یک انسان مرده در شما منعکس و جاری شود، شما همان سبک زندگی که او بدان زیست را خواهید داشت.

۶۸ اگر کسی که گروه خونی مشخصی داشته باشد و شما خون آن شخص را از بدنش خالی کنید و خون فرد دیگری را جایگزین آن کنید، قطعاً باید از همان گروه خونی باشد.

۶۹ و اگر روح شما که در شماست مرده شمرده شود و شما به حیاتی که در مسیح بود، مسح شوید، آن زندگی بر شما قرار دارد! در رومیان ۱۱:۸ چنین آمده است: «اگر روحی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد کرد.» سخن از همان زندگی است، همان قدرت‌ها، همان بهره‌مندی‌ها و برکت‌ها که او اینجا بر زمین داشت، که از جانب خدا آمده بود. او شما را رستگار ساخت، بذری که خدا از پیش می‌شناخت و نام‌هایتان پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات بره نوشته شده بود.

۷۰ و سخن از همان فروغ انجیل رستاخیز که همانا تصدیق کلام است! چگونه دریافتیم که او مسیح بود؟ زیرا آنچه ادعا می‌کرد را ثابت می‌کرد. چگونه درمی‌یابیم که این پیغام عصر است؟ خدا آنچه وعده داد و اعلام کرد را ثابت می‌کند. همین نشان می‌دهد که ما همراه او از برکت‌یافتگان و بهره‌یافتگان رستاخیز هستیم. او آنچه فرموده را اثبات و تصدیق می‌کند.

۷۱ او هرآنچه وعده داد که در مسیح به عمل می‌آورد را در رستاخیز ثابت کرد. آنچه در زمان موسی وعده انجامش را داده بود، ثابت کرد. آنچه در زمان خنوخ وعده داده بود را اثبات کرد. در سراسر عصر رسولان آن را ثابت کرد.

۷۲ و اکنون در این روز گفته خود را اثبات می‌کند زیرا آن افراد بخشی از آن بذری هستند که در دفتر حیات نمایانده شده بود، او آمد تا آنها را باز خرید کند و به سوی خدا بازگرداند. آری، چه پیغام شگرفی!

۷۳ او در بامداد رستاخیز تنها برنخاست بلکه بهره‌یافتگان نیز با او برخاستند. وی... آنها هنگام مصلوب شدن در مسیح بودند. هنگام رستاخیز نیز در او بودند. ما از بهره‌یافتگان هستیم، زنده شده پس از آنکه در تاریکی‌ها مرده بودیم.

۷۴ دنیای تاریک بی‌ایمانی، جایی که کلیساها و فرقه‌ها و غیره ما را به آن کشانده بودند. و در درون ما چیزی فریاد برمی‌آورد: «ما خدا را می‌جوئیم! تشنه و گرسنه خدا هستیم.» به متدیست‌ها پیوستیم، به باپتیست‌ها، به پنطیکاستی‌ها، به پروتستان‌ها و

هرچه که بود ولی با وجود همه اینها، باز جایی کار ایراد داشت، نمی‌توانستیم به آن امر الهی نائل شویم. و ناگهان در حالی که در تاریکی دست و پا می‌زدیم، رستاخیز باشکوه به سوی ما آمد، از راه تجلی کلام وعده خدا.

۷۵ چنانکه او خود تجلی کلام وعده خدا بود. «جان او را در عالم مردگان رها نخواهم کرد و نخواهم گذاشت قدوسم فساد را ببند.» او این سخن را متجلی ساخت، هر کلام خدا که به او وعده داده شده بود را نمایان کرد. هنگامی که در بامداد رستاخیز قیام فرمود، آن را اثبات و تصدیق کرد.

۷۶ اکنون کسانی که پیش‌تر در تاریکی دست و پا می‌زدند و از خود می‌پرسیدند که آیا باید در این روز آیین شستن پاها را به جا آورد، یا روز خاصی را جشن گرفت یا قوانین ویژه‌ای را پیاده ساخت، گفتنی است که دیگر چیزهایی از این دست معنایی ندارد. زیرا رستاخیزی باشکوه رخ داد که همه امور انسانی را به چالش کشید، همه چیزهای ساخته پرداخته انسان و همه استدلال‌های انسانی را.

۷۷ تا آن زمان هرگز انسانی نبود که بتواند جان خود را بدهد و آن را دوباره باز پس گیرد. او با برخاستن از مردگان آن مدرک علمی که داشتند را به چالش کشید.

۷۸ وقتی می‌گویند «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان نیست»، یا «قدرت او به همان سان نیست»، یا «انجیل او همان نیست»، در حالی که کتاب مقدس می‌گوید که او همان است! خدا همه فرقه‌ها و اعتقاداتها را به چالش فراخواند و با روح‌القدس خود پیش رفت، همان‌طور که وعده داده بود و به ما ثابت کرد که او زنده است.

۷۹ ما از بهره‌یافتگان رستاخیز او هستیم، زنده‌شده پس از آنکه به سبب گناه و خطاهای خود در دنیا مرده بودیم. «خدا ما را با او زنده گردانید، با او برخیزانید و اکنون در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانیده است.» او بازمی‌گرداند...

۸۰ روح او همان حیاتی که در خود داشت را به زمین بازمی‌آورد. «اگر روح خدا که مسیح را برخیزانید» سخن از آن بدن است، آن بدن مسح‌شده، روح خدا آن بدن را چنان مسح کرد که وقتی آن بدر در زمین افتاد، اجازه نداد آنجا باقی بماند. خیر. او را زنده کرد و برخیزانید. «اگر همان روح» با همان اعمال، با همان قدرت، با همان نشانه‌ها «در شما باشد، شما را نیز خواهد برخیزانید.»

۸۱ می‌خواهم اینجا نگاهی مقدس کوتاهی را برایتان بخوانم. می‌خواهم توجه شما را به بخش دیگری از نگاشته‌های مقدس که اینجا یادداشت کرده‌ام، جلب نمایم. شاید کمی به شما کمک کند. این بخش در کتاب لاویان باب ۲۳ از آیه ۹ تا ۱۱ می‌باشد. خوب گوش دهید. در شریعت، در شریعت لاویان، خداست که با موسی سخن می‌گوید. گوش دهید. همه این چیزها در حکم نمونه و پیش‌نما هستند و ما هم اینک چند لحظه به این نمونه خواهیم پرداخت.

و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت،

بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو چون به زمینی که من به شما می‌دهم داخل شوید...

۸۲ «وقتی به آن مکان برسید، به آن جایگاهی که من به شما داده‌ام. اینک به بنی‌اسرائیل بگو هنگامی که به مکان مشخصی رسیدید که وعده داده‌ام تا شما را به آنجا ببرم، وقتی به آن سرزمین رسیدید.» اکنون اینجا سخن از امر طبیعی است تا نمادی از امر روحانی نمایانده شود.

...و محصول آن را درو کنید (آنچه را که درباره‌اش به شما گفتم، دریافت کرده‌اید)، آنگاه شما بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید.

و بافه را به حضور خداوند بجناباند تا شما مقبول شوید، در فردای بعد از سبت کاهن آن را بجناباند.

۸۳ اگر قرار بود مراسم مقدسی برگزار شود، باید در روز سبت انجام می‌شد که روز هفتم هفته یعنی شنبه بود. اما آیا توجه کردید که در این جشن یادبود که در روز اول هفته بود، باید خوشه را تکان می‌دادند؟

۸۴ «بافه نوبر بذرهایی که کاشته بودید، وقتی رشد کرد و رسید، آن بافه را ببرید و نزد کاهن آورید. و او آن را بردارد و در حضور خداوند تکان دهد تا پذیرفته شوید، تا مقبول واقع شوید. شما با بافه خود می‌آیید و او باید آن را در حضور خداوند تکان دهد، بر...»

۸۵ نه در روز سبت که روز هفتم می‌باشد بلکه در روز نخست که ما آن را یک‌شنبه می‌نامیم، روز آ-ف-ت-ا-ب.

۸۶ البته این یک-یک واژه رومی است، به خاطر خدای خورشید آن را «روز آفتاب» نامیدند. اما تغییر بزرگی رخ داد!

۸۷ اکنون دیگر سخن از آ-ف-ت-ا-ب نیست. بلکه پ-س-ر، روز آن پسر، روزی که آن دانه گندم (نخستین از میان کسانی که به خدا تعلق دارند و از مردگان برخاسته است) باید بر فراز جماعت به حرکت درآید، نشان از اینکه ما نسل او هستیم، و این نخستین نسل از کسانی است که خفته بودند، در روز نخست هفته تکان داده شد. او در روز یک‌شنبه برخاست. دست خود را به نشانه خداحافظی تکان داد و در برابر مردم به اعلی‌علیین صعود کرد.

۸۸ توجه کنید، او نخستین دانه گندم الهی بود که از مردگان برخاست، نخستین دانه گندم خدا. خدا با قدرت زنده‌کننده الهی زندگی او را جان بخشید و او را از مردگان برخیزانید، او نوبر خفتگان بود، نوبر محصول. او همان بافه نوبر بود.

۸۹ به همین دلیل باید آن بافه را تکان می‌دادند، زیرا نخستین خوشه‌ای بود که رسیده بود. به عنوان یادبودی از شکرگزاری از خدا تکان داده شد، با ایمان به اینکه بقیه نیز خواهند آمد. آن یک نشانه بود.

۹۰ و امروز چون او نخستین پسر خدا بود که به رسایی رسید، تا در خدا باشد، از زمین برگرفته شد و بر فراز مردم تکان داده شد. چه درس باشکوهی! از راه آن قدرت زنده‌کننده، آن نخستین! هرچند که او-او پیش‌تر بارها در قالب پیش‌نمونه نمایانده شده بود، کمی بعد خواهیم دید که او در باب نمونه بود. اما اینجا او به واقع نوبر

خفتگان بود. او بر فراز نسل موعود تکان داده شد، نسلی که وعدهٔ زندگی جاودان را دریافت کرده بود.

۹۱ او در روز پنطیکاست تکان داده شد، «آنگاه که صدایی از آسمان آمد، همانند صدای وزش بادی شدید» و او بر فراز مردم، بر فراز آن مردم پنطیکاستی که آنجا بودند و در انتظار آمدن برکت الهی بودند، تکان داده شد.

۹۲ و بر ما روشن است که بر اساس لوقا ۳۰:۱۷ او باید دوباره در روزهای آخر تکان داده شود، دوباره در روز پسر «در روزی که پ-س-ر انسان مکشوف خواهد شد»، یا دوباره بر فراز مردم تکان داده خواهد شد.

۹۳ اما پسر انسان کیست؟ «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد.» پس اگر با تمام تعلیماتی که داریم و با تأیید کلام خدا، به واسطهٔ خود کلام خدا، از طریق نشانه‌ها و معجزات، امروز می‌بینیم این مطلب در کتاب لوقا آمده است، چنانکه ما از آن نقل قول کردیم، یا-یا در لوقا باب ۱۷ آیهٔ ۳۰، و در ملاکی ۴ و همچنین در دیگر بخش‌های کتاب مقدس که می‌شناسیم، که این کلام دوباره بر فراز مردم تکان داده می‌شود تا نشان دهد که سنت‌های مردهٔ انسانی جانی ندارند و اینکه پسر خدا زنده است و از راه تعمید روح‌القدس دوباره همین‌جا در میان ما و به ما زندگی می‌بخشد.

۹۴ چنانکه مسیح نخستین کسی بود که از میان همهٔ انبیا و دیگران برخاست، هر چند در بسیاری از جاها پیش‌نمونه‌ای از او ارائه شده بود، او نوبر خفتگان بود. و از عروس که از مسیح برمی‌آید، از بطن کلیسا برمی‌آید، باید دوباره در روزهای واپسین بافه‌ای تکان داده شود. باشکوه است!

۹۵ سخن از تکان دادن بافه است! بافه چه بود؟ نخستین چیزی که به بار نشسته و به رسایی رسیده بود، نخستین چیزی که ثابت کرده بود گندم است، اثبات کرده بود که خوشه است.

۹۶ هلولو! مطمئنم می‌دانید دربارهٔ چه صحبت می‌کنم. از این سو به آن سو بر فراز مردم حرکت می‌کرد. و آنچه برای بار نخست برای عصر عروس، به جهت آوردن یک رستاخیز از تاریکی نظام فرقه‌ها ظهور خواهد کرد، پیغامی است که نشان می‌دهد کلام به رسایی کامل خود رسیده و باز در قدرت کاملش ظاهر شده است. و خود دوباره بر فراز مردم حرکت خواهد کرد، با همان نشانه‌ها و معجزاتی که در آن زمان انجام داده بود.

۹۷ «از این جهت که من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست.» او به عروس خود چنین می‌گوید. «از این جهت که من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست.» بله، چه رستاخیزی بود! و چه رستاخیزی است، زنده شدن آدمی، برخاستن او از میان مردگان، «حیات یافتن در عیسی مسیح»، به واسطهٔ قدرت زنده‌کنندهٔ خدا!

۹۸ او در برابرشان چنین به حرکت درآمد. کلام، همان چیهستی او، در روز پنطیکاست، همان کلام مکشوف شد و در برابر آنها به حرکت درآمد. اکنون، چنانکه

گفتم، باید در روز واپسین نیز دوباره به حرکت درآید. حال در باب مثال...

۹۹ می‌گویید: «خوب، برادر برانهام، یک لحظه. کلیسای را می‌شناسم که...» خوب، من هم یک کلیسا می‌شناسم. می‌بینید؟

۱۰۰ اما اکنون تصور کنید چه می‌شد اگر امروز بعد از ظهر به توسان برمی‌گشتیم و هریک از ما... با یک کادیلاک بزرگ و کاملاً نو می‌رفتیم؟ صندلی‌ها همه از جیر، نرم‌ترین چرم، نرم و راحت، کف‌پوش پوشیده از پارچه‌ای نرم و پرزدار، فرمان آب‌کاری و تزیین شده با نگین‌های الماس بود، با موتوری که تمام آزمایش‌ها و معاینه‌های فنی بر آن انجام شده و چنانکه باید باشد، هست، چرخ‌ها... با یاتاقان‌های کامل و به خوبی روغن کاری شده، و همه لاستیک‌ها ضد پنچر که امکان ترکیدن هم ندارد و همه چیز از نظر علمی آزمایش و بررسی شده بود.

۱۰۱ چنین از خط مونتاژ خارج شده بودند و هر دو آنها، هر دو باکی پر از سوخت داشتند. سوخت همان نیروی محرکه است زیرا در درونش اکتان نهفته است. اما وقتی می‌خواهید آنها را روشن کنید، با اینکه هر دو شبیه هم به نظر می‌رسند، یکی از آنها هیچ جرقه و نیروی احتراقی ندارد.

۱۰۲ چه بسا بگویید: «خوب، برادر برانهام، نیرو در سوخت نهفته است.» اما برایم مهم نیست چه میزان نیرو در سوخت هست چنانچه برای جلوه‌گر شدن آن نیرو جرقه‌ای نباشد، تا وقتی که نیرویی وجود نداشته باشد که نشان دهد آن سوخت است تفاوتی با آب ندارد. تا هنگامی که...

۱۰۳ اینکه الهیدانان چه ادعاهایی می‌کنند، کلیسای شما چقدر خوب سازماندهی شده باشد، چقدر تعلیم دیده باشید و تا چه اندازه منطبق بر کتاب مقدس باشید، هیچ اهمیتی ندارد مگر اینکه آن بافهٔ تکان‌دانی، همان روح‌القدس بر آن شخص فرو آید تا این کلام را زنده سازد! در باب تشبیه، اینجا سوخت نمایانگر کلام است. کلام حق و راستی است ولی بدون روح‌القدس به حرکت در نمی‌آید.

۱۰۴ ما بیش از حد بر روی ساختار تأکید کرده‌ایم و به هیچ وجه بر روی نیرو تأکید نکرده‌ایم. ما به نیروی الهی، همان قدرت رستاخیز عیسی مسیح بر کلیسا نیاز داریم تا آن را مکشوف و عملی سازد و نشان دهد که این سوخت است. چه بسا در ظرفی سوخت وجود داشته باشد اما باز هم آب باشد، بله. اما تنها راه اثباتش این است که این زندگی الهی را به آن بیفزایید و چنین اثبات خواهد کرد که آیا سوخت است یا نه.

۱۰۵ و هرگاه می‌کوشید روح‌القدس را در فرقه‌ای مذهبی جای دهید، مانند این است که در تلاشید... شاید موتور چند لحظه‌ای صدا دهد ولی با پر کردنش از کربن به آن آسیب می‌رسانید.

۱۰۶ اما من بس شادمانم که نیرویی ده هزار اکتانی وجود دارد، سخن از کلام خداست و روح‌القدسی که آن را روشن کند و قدرت خدا را در زندگی هر مرد یا زن یا کلیسای زنده سازد. این همان امر است که آن کادیلاک را با تمام سرعت در آن جاده به حرکت

درآورد، تحت نیروی قدرت روح القدس که بازگشت و در روز پنتیکاست بر فراز مردم حرکت کرد، این همان چیزی است که او را دیروز، امروز و تا ابد همان می‌سازد. ۱۰۷ او نخستین بافهای بود که از میان همه انبیا سر برآورد که همان پسر خداست، پادشاه همه انبیا.

۱۰۸ همیشه کلیساها بوده‌اند، سخن از کلیساهاست، عروس‌ها، عروس‌ها، کلیساها، عروس‌ها، عروس‌ها.

۱۰۹ اما باید یکی بیاید! هلولو! باید یک عروس حقیقی بیاید! باید یکی بیاید که نه تنها ساختار را داشته باشد بلکه از نیروی آن امر الهی نیز برخوردار باشد، چیزی که کلیسا را زنده می‌سازد و به واسطه قدرت رستاخیز او عمل می‌کند. تا زمانی که به آن مقطع نرسیم، تا زمانی که آن جایگاه را نیابیم، آب کاری کردن تویی چرخ‌ها چه فایده‌ای دارد؟ بازسازی بدنه یا صاف کاری کردنش چه فایده‌ای دارد، اگر نیرو و قدرتی در آن نباشد؟ مهم نیست چه شواهدی مبنی بر درستی مکانیزم‌ها وجود داشته باشد، باید نیرویی وجود داشته باشد تا آن امر الهی عمل کند.

۱۱۰ این همان چیزی است که او خود ثابت کرد! هلولو! این همان چیزی است که عید قیام اثبات کرد. او تنها کلام نبود بلکه خود خدا بود، به قولی همان ساختار، درون کلام. همان به بدن (سرد، خشک، مرده و در قبر) عیسی مسیح زندگی بخشید، او را دوباره زنده ساخت و سنگ را غلتاند. «من آن کسی هستم که مرده بودم» چنان مرده که خورشید اعلام کرد که او مرده است، ماه اعلام کرد که او مرده است، ستارگان اعلام کردند که او مرده است. طبیعت یکسره مرگ او را اعلام کرد. و اکنون همه دنیا باید اعتراف کند که دوباره زنده است. او جهت صحه گذاشتن بر آن امر نه تنها آن سازوکار، آن ساختار به بیانی کلام خدا بود، بلکه آن نیروی محرکه نیز بود.

۱۱۱ و چون او خود داماد است پس عروس باید برخیزد زیرا پاره‌ای از وجود اوست. و نمی‌تواند چیزی جز تجلی تحقق همه مکاشفات باشد، یعنی هرآنچه درباره عروس اخبار شده است، او تنها می‌تواند آن را آشکار کند. اگر کاری غیر از آنچه داماد انجام داده، به جا آورد پس عروس نیست. زیرا او گوشتی از گوشت او، استخوانی از استخوان او، حیاتی از حیات او، قدرتی از قدرت اوست! خود اوست! چنانکه مرد و زن یک هستند و زن از پهلوی مرد گرفته شد، عروس نیز روحی دریافت می‌کند، روحی زنانه، از جانب داماد. گوشتی از پهلوی او، ساختار و نیرو هر دو با هم، اینجا سخن از همسر اوست. روح و جسم او با هم، ساختار و نیروی محرکه را شکل داد. تا هرگاه کلیسا یا مردم...

۱۱۲ همه این خرگوش‌های عید قیام، مراسم‌ها، کلیساهای بزرگ و تجملات نابود خواهند شد و از بین خواهند رفت.

۱۱۳ شدنی نیست تا زمانی که کلیسا هم ساختار و سازوکار باشد و هم قوت و نیروی محرکه، و روح خدا که او را به کار گرفت، همان کارهایی را به جا آورد که او انجام داد! اگر در مورد او شانزده سیلندر کار می‌کرد، در مورد عروس نیز همین امر صدق خواهد کرد. آمین! زیرا او در یوحنا ۱۴:۱۲ گفت: «کسی که به من ایمان آورد، کارهایی را که

من می‌کنم، او نیز خواهد کرد. من نیروی خود را در ساختار او قرار خواهم داد و دنیا قادر به ایستادگی در برابرش نخواهد بود و من او را در روز واپسین برخواهم انگیخت. پیغام عید قیام همین است یعنی سازوکار و ساخت ساختار و قوت و نیروی محرکه در کنار هم و با هم. ساختار بدون قوت و نیروی محرکه هیچ سودی ندارد و نیرو نیز بدون ساختار کاربری ندارد.

۱۱۴ هر قدر هم فریاد بکشید، شادی کنید و بالا و پایین بپرید، اگر کلام را انکار کنید، هیچ سودی ندارد. تنها بیهوده همدل می‌زنید تا پیستون‌ها را بچرخانید... جرقه وجود دارد که روشن کند اما سوختی برای به حرکت درآوردنش وجود ندارد.

۱۱۵ فقط وقتی کار خواهد کرد که هر دو با هم باشند. آمین! از همین رو یکی باز خواهد ماند و دیگری صعود خواهد کرد. مسئله به همین سادگی است. با این حال، هر دو می‌توانند ظاهر یکسانی داشته باشند، هر دو ادعا کنند که کلیسا هستند، هر دو ادعا کنند که عروس هستند. اما یکی برخوردار از ساختار و نیرو است و همین آنچه خدا فرموده که حقیقت است را محقق می‌سازد.

۱۱۶ سازوکار هر قدر هم که خوب باشد، بدون نیروی محرکه به هیچ روی حرکت نخواهد کرد. با آمدن نیروی محرکه، آن آتش با اکتان سوخت تماس پیدا می‌کند. و وقتی منفجر می‌شود، احتراق رخ می‌دهد و آن احتراق تمام مفصل‌ها و حرکت‌ها را به کار می‌اندازد، زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است. سخن از رستاخیز است. سخن از قدرت ناب خداست، ساختار و سازوکار با قوت و نیروی محرکه. توجه کنید، «این روح است که زنده می‌سازد.» جرقه است که احتراق ایجاد می‌کند. سوخت سبب احتراق نمی‌شود بلکه جرقه سوخت را مشتعل می‌سازد. توجه دارید؟

۱۱۷ «بدون من هیچ کاری نمی‌توانید بکنید اما با من می‌توانید هر کاری انجام دهید.» چون او کلام است، پدر است که زندگی می‌کند. «پدر مرا فرستاد و من نیز شما را می‌فرستم. چنانکه پدر در من جرقه ایجاد کرد و مرا به حرکت درآورد، من تنها آنچه که خدا را خشنود می‌سازد، به جا می‌آورم. اینک، چنانکه او مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم، همان ساختار و سازوکار و همان قوت و نیروی محرکه لازم است تا آن را به حرکت درآورد. و این نشانه‌ها همراه کسانی خواهد بود که ادعای برخورداری از ساختار را دارند. نیرو جای خود را خواهد یافت.»

۱۱۸ پولس گفت: «انجیل محض سخن به ما نرسیده است» به اصطلاح فقط با سوخت «بلکه اخگر آتش هم آمد» تا آن امر الهی را به کار اندازد. همین است. به این شکل نزد ما آمد.

۱۱۹ همان روحی که او را برخیزاند، ایماندار راستین را نیز برای زندگی جاودان زنده ساخت. اکنون به یاد داشته باشید، بالقوه... حال، فرصتمان رو به اتمام است، توجه کنید. دقت داشته باشید، سخن از «همان روح» است، اکنون رومیان ۱:۸. بیایید به اتفاق باز رومیان ۱:۸ را بخوانیم و خواهیم دید که چه می‌گوید. بسیار خوب. و نه رومیان... منظورم ۱۱:۸ است، ببخشید.

۱۲۰ در رومیان ۸:۱۱ آمده، «و اگر...» همان مسئله است. این الزام اوست.
و اگر روح او (خدا، روح القدس) که عیسی را از مردگان برخیزانید، در شما ساکن باشد...

۱۲۱ حال، همین است، «اگر روح داماد در عروس ساکن باشد!»

۱۲۲ وقتی خدا نخستین داماد را آفرید، ابتدا داماد را آفرید، و او در روح هم مرد بود و هم زن، او را از خاک زمین سرشت تا موجودی مادی باشد. و توجه داشته باشید، وقتی حوا را آفرید که از آدم گرفته شد، تکه گل دیگری برداشت، او را از همان گل گرفت، از همان کلام، چون آدم کلام گفته شده بود. ملاحظه می‌نمایید؟ خدا از خود آدم برگرفت و سپس... در او روح مردانه و زنانه بود. و خدا روح زنانه را از آدم برداشت و در حوا نهاد، پس باز هم بخشی از روح آدم بود، جسم آدم بود. سپس روح آدم، همان قوت و نیروی محرکه که ساختار بدن او را زنده کرد.

۱۲۳ بنابراین عروس نیز باید گوشتی از گوشت او و استخوانی از استخوانش باشد. پس این جسم فانی چگونه بدن او خواهد شد؟ به این نکته خواهیم رسید، بله. چگونه انجام می‌شود؟ چگونه؟ این دگرگونی بزرگ چیست؟ توجه کنید.

و اگر روح او (خدا) که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد
او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.

۱۲۴ باشکوه است! آنکه از پیش برگزیده شده بود، البته، مانند آن بذری که در زمین خوابیده بود، آنکه در خود حیات داشت. بسیاری از آنها مرده بودند، آنها چیزی جز بذرهای فاسد نبودند، آب و عوامل دیگر آنها را از بین برده بود. اما چنانکه پیداست، بذری در آنجا آماده دریافت زندگی بود. خدا می‌دانست که آن بذر آنجا بود.

۱۲۵ اکنون، مقدرشدگان نخستین کسانی هستند که به واسطه روح القدس زنده می‌شوند زیرا روح القدس برای مطالبه حاصان خود می‌آید. این موضوعی بس عمیق است، پس از درک آن خوب اطمینان حاصل کنید.

۱۲۶ اینک چنانکه آفتاب بر زمین تابانده شد، برای زنده ساختن سنگ‌ها نبود، با اینکه آنها هم از خاکند، برای زنده کردن تمام خاک هم نبود بلکه برای زنده ساختن آن بخشی از خاک که حیات در آن نهفته است.

۱۲۷ همه انسان‌ها مسیح را نخواهند پذیرفت. خیر. بلکه کسانی که خدا از پیش برایشان زندگی را مقرر کرده که در خاک زمین محصور شده‌اند، همان‌هایی که او برای زنده کردنشان می‌آید، به واقع سخن از آنهاست.

۱۲۸ خوب، حال، این خاک زیر آفتاب می‌ماند و می‌گوید: «این خورشید قدیمی بسیار داغ است!» سنگ می‌گوید: «این خورشید کهنه‌کار بسیار سوزان است!» اما آن بذر کوچک می‌گوید: «این همان چیزی است که دنبالش بودم» و چنین اندک اندک زنده می‌شود. آفتاب آن بخش از زمین را زنده کرد. زیرا آفتاب برای زنده کردن سنگ یا زنده کردن خاک فرستاده نشد بلکه برای زنده ساختن حیات بذر.

۱۲۹ حال، اینک روح القدس می آید. البته او فرستاده نمی شود... چرا همه مردم آن امر الهی را دریافت نمی کنند؟ چون برای آنها فرستاده نشده است.

۱۳۰ آقایی به من گفت: «من ایمان ندارم. آنچه می گویند، برایم اهمیتی ندارد. حتی اگر مردگان را زنده کنید یا هر کار دیگر، بیماران را شفا دهید و به هر شکلی آن را ثابت کنید، باز هم باورش نخواهم کرد.»

۱۳۱ گفتم: «طبیعی است که باور نمی کنید. شما بی ایمان هستید. این برای شما هیچ ارزشی ندارد. برای شما فرستاده نشده است. برای کسانی فرستاده شده که پذیرا خواهند بود.»

۱۳۲ این پیغام برای ایمانداران است. برای هالکان حماقت است اما برای کسانی که در مسیح هستند و بخشی از آن بذر الهی محسوب می شوند، زندگی است.

۱۳۳ داستان ساده کوتاهم در مورد کشاورزی است که تخم یا تخم عقاب را زیر یک مرغ گذاشته بود. می بینید؟ آن جوجه عقاب به راستی موجود عجیبی بود. داستان از این قرار بود که کشاورز به کاری دست زده بود و در واقع آن تخم عقاب را زیر آن مرغ پیر خانگی گذاشته بود. و برای مرغ یک جوجه عجیب از تخم درآمد و موجودی عجیب بود. شبیه دیگران نبود. پرهایش مثل بقیه نبود و او-او فقط... او موجود کوچک عجیبی بود. و همه جوجه‌ها هم همین نظر را داشتند که او موجودی عجیب است. و مرغ مادر هم...

۱۳۴ حتی غذایی که مرغ به او می داد را دوست نداشت. هیچ خوشش نمی آمد که محوطه زمین را با چنگال هایش بکند تا چیزی پیدا کند. هیچ علاقه‌ای به این کار نداشت. پس از خود می پرسید چرا باید در میان اعضای گروه چنین عجیب و غریب باشد. توجه دارید؟ هیچ وقت چیزی را... که دیگران دوست داشتند، نمی چشید. تنها به اندازه‌ای می خورد که زنده بماند چون طعم آن خوراک را دوست نداشت. زیرا از همان ابتدا اصلاً مرغ نبود. دقت می کنید؟

۱۳۵ و مرغ قدقمی کرد و می گفت: «روزهای معجزات سپری شده است. چنین چیزی وجود ندارد. به کلیسا بییونند.» اما این حرف‌ها برای آن جوجه گیرا نبود. او دنبال مرغ می رفت تا روزی که مادرش...

۱۳۶ عقاب کارآزموده می دانست که شماری تخم گذاشته است و یکی از آنها کم بود. می دانست که آن عقاب جایی هست، پس به دنبالش رفت. پس بر فراز قله‌های کوه‌ها، در میان دره‌ها، و بر فراز هر جایی که ممکن بود او در آنجا باشد، پرواز کرد. زمانش رسیده بود، زمان به دنیا آمدنش. زمان بیرون آمدنش از تخم. با خود گفت: «شاید کلاغی آمده و تخم را برده، شاید هم یک کرکس. نمی دانم. چیزی تخم را برداشته است. اما می دانم... فکر آن تخم از سرم بیرون نمی رود. جایی پسری دارم. باید بروم و او را پیدا کنم.»

۱۳۷ برای خدا هم همین‌طور است. او همان عقاب باشکوه است. در افکار خود آگاه بود که کلیسایی خواهد داشت. می دانست که قومی خواهد داشت. مهم نیست چه

آغوش‌هایی آنها را در برگرفته، یا زیر چه چیزی از تخم بیرون آمده‌اند، باز او خود در جستجو است. او به دنبال خاصان خود است.

۱۳۸ داستان چنین ادامه یافت، روزی آن عقاب کارآزموده بر فراز محوطه مرغ‌ها پرواز کرد. همه جا را نگاه کرد و او را یافت. سخن از آن رستاخیز است، دریافتن این موضوع که او در اصل به هیچ وجه مرغ نبود. بلکه عقاب بود! به او آموخته بودند به پایین نگاه کند، در محوطه مرغ‌ها دنبال حشره یا چنین چیزی بگردد. اما صدایی شنید که می‌گفت: «به بالا نگاه کن، به این سوا!» و او به بالا که نگاه کرد، موجودی را دید با بال‌هایی به گستردگی چهار متر، قدرتمندتر از همه مرغ‌های محوطه، و ادعا کرد که او پسرش است.

گفت: «مادر، چگونه می‌توانم به تو برسم؟»

۱۳۹ گفت: «فقط بپر و شروع به بال زدن کن زیرا تو عقابی.»

۱۴۰ چنانکه می‌بینید، می‌دانست که جایی پسری دارد. بی‌پروا به اینکه در چه محیطی بزرگ شده، می‌داند که جایی پسری دارد.

۱۴۱ خدا نیز آگاه است! هلولوپاه! او یک کلیسای از پیش مقرر و مقدر شده دارد! او می‌دانست، او پسران و دختران، و عروسی دارد که در جایی در انتظار است، روح‌القدس شروع به پرواز بر فراز آنها می‌کند و اینجا سخن از آن بافه تکان داده شده است. پر جلال است! او دیروز، امروز و تا ابد همان است. نه داستانی افسانه‌ای بلکه واقعیت!

۱۴۲ صرف نظر از اینکه چند نفر سعی کرده باشند از ماهیت «عقاب» به او بگویند، باز او از هویت عقاب ناآگاه بود. با اینکه خود عقاب بود. او این را درک نکرد تا زمانی که چیزی را دید که بازتاب‌دهنده خودش بود، یا به سخنی چیزی که او بازتاب‌دهنده آن بود.

۱۴۳ و آنگاه که نه یک فرقه، نه یک دکترای فلسفه یا دکترای حقوق و نه صرفاً یک همسایه خوب، بلکه پسر خدایی را می‌بینیم که در صورت الهی شکل یافته و با نیروی محرکه قدرت الهی مجهز گشته تا پاسخگوی نیاز این عصر باشد، و ثابت کند که او دیروز، امروز و تا ابد همان است، آنگاه دیگر هیچ مرغی جلودار شما نخواهد بود. او دنبال مادر خود می‌گردد. او از همان ابتدا عقاب است. خود تشخیص می‌دهد. عقاب واقعی دعوت کلام خدا را بازمی‌شناسد. چرا؟ زیرا عقاب است. عقاب به عقابی دیگر پاسخ می‌دهد! کلام پیش از بنیاد عالم، کلام به کلام پاسخ می‌دهد! کلام از پیش مقرر شده، به کلام مکتوب برای عصر حاضر. موقعیت خود را درمی‌یابید. او در جستجوی آن امر بود.

۱۴۴ آنگاه این بدن زمینی زنده می‌شود و روح زنده‌کننده خدا آن را به پیروی از کلام خدا سوق می‌دهد.

۱۴۵ سریع ادامه دهیم. وقتی او می‌خواست بداند چگونه می‌تواند به مادرش برسد، به او گفته شد که از پس این کار بر نمی‌آید. «تو نمی‌توانی بالاتر از جایی که می‌پری، بروی.» او جوجه مرغ است. می‌بینید؟

اما آن عقاب گفت: «چنین نیست.»

«خوب، به مرغ‌ها نگاه کن!»

۱۴۶ «به ماهیت و چیستی مرغ‌ها اعتنا نکن، تو یک عقاب هستی. برو، فقط بال‌هایت را باز کن و کمی آنها را تمرین بده. شروع به اوج گرفتن کن!»

۱۴۷ از کلام به کلام! «شما نیز همان اعمالی را خواهید کرد که من انجام می‌دهم. هر که به من ایمان آورد، همان کارها را به جا خواهد آورد.» ملاحظه می‌نمایید؟ «از این جهت که من زنده‌ام، او نیز خواهد زیست.» «و اگر روحی که او را از مردگان برخیزاند در شما ساکن باشد، بدن میرای شما را زنده خواهد ساخت.» توجه دارید؟

۱۴۸ آن چه تأثیری دارد؟ حال گوش کنید و برای شما دریافتی خواهد شد. دوست دارم این عید قیام از هر عید قیام دیگری که تاکنون بوده، معنا و مفهوم عمیق‌تری برای شما داشته باشد. توجه دارید؟ می‌خواهم آن را دریابید. می‌دانیم که آن امر الهی در مورد او چگونه عمل کرد اما می‌خواهم دریابید که نه فقط قرار است بلکه از قبل همان را در مورد شما نیز به جا آورده است. ملاحظه می‌کنید؟ آن امر الهی چه کار می‌کند؟ بدن فانی را زنده می‌کند. همین بدن فانی که در آن زندگی می‌کنیم، او آن را زنده می‌کند، به سخنی به آن زندگی می‌بخشد.

۱۴۹ حال، شما که با سیگاری بزرگ بر روی لب یا هر چیز دیگر راه می‌رفتید، یا با یک پاکت سیگار، و شما زنان که روزی موهایتان کوتاه بود، آرایش می‌کردید، هر کار دیگری می‌کردید، شلوارک می‌پوشیدید و چیزهایی از این دست، ناگهان چیزی فریاد برآورد، شما نگاه کردید و آن همان کلام بود. دقت می‌کنید؟ آن شما را زنده ساخت... شما گفتید: «شلوارک دیگر بس است، مشروب دیگر بس است، دروغ دیگر بس است، دزدی دیگر بس است، این کار و آن کار دیگر بس است.» می‌بینید؟ اگر روحی که او را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، بدن‌های فانی شما که از خاک است را مطیع خواهد کرد. توجه دارید؟ این به چه معناست؟ مطیع چه چیزی؟ مطیع مسیح. مسیح کیست؟ کلام. سخن از الهیات نیست بلکه کلام!

۱۵۰ شما می‌گویید که «این چیزها مهم نیست، به نظرم شلوار پوشیدن زن‌ها مشکلی ندارد.»

۱۵۱ در حالی که کلام می‌گوید: «نه.» بله، آن امر الهی شما را به کلام زنده می‌سازد. می‌بینید؟ شما مجذوب آن امر الهی می‌شوید. آری، دیگر به خود شما بستگی دارد. آن می‌شود... همین‌جا شما بخشی از کلام می‌شوید. این بدن شما را می‌آورد، نه...

۱۵۲ خوب، شاید بگویید: «خوب، حال، اجازه دهید مطلبی را خدمت شما بگویم. شبان من...» برایم مهم نیست شبان شما چه گفته است، مهم این است که کلام چه می‌گوید! اگر می‌خواهید مرغ باشید، با آنها بمانید. اما شبان چیزی غیر از این کلام بگوید، او خوراک‌دهنده عقاب نیست، بله-بله، خوراک‌دهنده مرغ‌هاست، نه عقاب‌ها، بله. می‌بینید؟ عقاب خوراک عقاب را می‌خورد. می‌بینید؟ این زنده می‌سازد!

۱۵۳ کتاب مقدس می‌گوید این کارها نادرست است، کارهایی که مردان و همگی شما انجام می‌دهید، همه اینها نادرست است. می‌گویید: «روزهای معجزات گذشته است.» ولی همین کتاب مقدس می‌گوید او دیروز، امروز و تا ابد همان است. اگر بگویند: «این تله‌پاتی ذهنی است. عطای تشخیص چیزی جز خواندن ذهن و فکر نیست. و رؤیایا و همه اینها یاهو گویی است» بله، آنها مرغ هستند. نمی‌دانند خوراک عقاب چیست.

۱۵۴ اما برادر، وقتی آن فریاد را می‌شنوید، چیزی در درون شما به تکاپو می‌افتد! شما از ابتدا عقاب بودید. چرا؟ چون همان بذر الهی هستید که به واسطه رستاخیز پ-س-ر و بافه جنبانیده‌شده بر روی زمین نمایان شده است تا شما را آگاه کند که عقاب هستید، نه یک مرغ فرقه‌ای. آیا آن را می‌بینید؟ بلی!

۱۵۵ «اگر روحی که او را از مردگان برخیزاند»، کلام، همان نیروی محرکه و قدرت کلام، «در شما ساکن باشد، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد کرد.» اینک چگونه ما گوشتی از گوشت او و استخوانی از استخوان او هستیم؟ سریع می‌گوییم، از این رو که حتی وقتی هنوز گناهکارانی فانی هستیم، میرا، در آستانه مرگ، آن امر الهی همان بدن را زنده می‌کند، همین بدن‌ها را. زنده کردن یعنی چه؟ «حیات بخشیدن.» آن روحی که قبلاً دوست داشت بنوشد، بیرون برود، زنا کند و همه این کارها را انجام دهد، زنده می‌شود، یعنی آن چیز می‌میرد و شما رستاخیز می‌کنید. آن امر الهی بدن فانی شما را زنده می‌سازد.

۱۵۶ بنابراین، بدن شما هیکل آن نیروی محرکه است، (چرا؟) زیرا شما از ابتدا بخشی از آن ساختار بوده‌اید. آری! سخن از رستاخیز شماسست. سخن از کلیسا در رستاخیز است، همراه با او. هم اینک این بدن‌ها زنده شده‌اند. بله، شما شنیدید، ایمان آوردید. آن امر الهی شما را تبدیل کرد، از فرقه‌گرایی به سوی کلام بازگشتید. ملاحظه می‌نمایید؟

۱۵۷ سخن از آن نیرو است، اگر بر آب قرار گیرد، فقط تق‌تق می‌کند، «روزهای معجزات گذشته است.» تق‌تق «من به کتاب مقدس ایمان دارم»، تق‌تق، «اما این چیزها وجود ندارد... تق‌تق! می‌بینید؟»

۱۵۸ اما وقتی او با اکتان هزارتایی برخورد کند، «هوررررر» راه می‌افتد، بله، بله، چطور نیروی محرکه بر آن فرو می‌آید! اما اگر بر مرغ فرو بیاید، هیچ سودی ندارد. اما وقتی بر عقاب فرو آید، او به پرواز درمی‌آید. آمین! نیروی پویا همراه با سازوکار! متوجه منظوم می‌شوید؟ چنین است، اگر عقابی حقیقی باشد خواهد «دریافت.»

۱۵۹ اجازه دهید در این بخش نگاهشته مقدس کوتاهی را برایتان توضیح دهم. فکر می‌کنم دیگر ارتباط خطوط تلفنی برقرار نیست اما ما هنوز اینجا هستیم. عیسی در یوحنا ۵:۲۴ گفت: «هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودان دارد.» حال دقت کنید، اگر در حالی که در خیابان راه می‌روم این آیه را بدون درک روحانی به شکل لفظی بگیرم... بی‌آنکه چیزی به آن بیفزایم، فقط آنچه گفته شده را بازگو کنم، بله، آنجا در متن یونانی اصلی می‌گوید: «هرکه سخن مرا دریابد.»

۱۶۰ اینک، ثابت کنیم که این درست است. فرض کنید در حال گذر از اینجا باشم و مرد مستی را ببینم که دست زن مرد دیگری را گرفته و می‌رود، ناسزا می‌گوید و نام خدا را بیهوده می‌برد و کارهایی از این دست انجام می‌دهد. «بگو ببینم شنیدی آن واعظ چه گفت؟ شنیدی؟» «بله، شنیدم!» به این معنا نیست که او از زندگی جاودان برخوردار است. می‌بینید؟ ملاحظه می‌کنید؟

«هر که کلام مرا دریابد»، او که عقاب است!

۱۶۱ «خوب، برادر برانهام، من بیشتر از اینها نگاشته‌های مقدس می‌خواهم.»

۱۶۲ بسیار خوب. «گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند. آنها از بیگانه پیروی نخواهند کرد.»

۱۶۳ مثل موضوع ازدواج و طلاق که در آن روز عنوان شد. هنگامی که روح‌القدس آن موضوع را به من گفت، آدمم و بی‌کم و کاست گفته‌وی را بازگو کردم.

۱۶۴ خانم واعظی به شدت مرا مورد انتقاد قرار داد. گفت: «فکر می‌کنم خودتان را جای خدا می‌گذارید؟»

گفتم: «خیر، خانم.»

۱۶۵ گفت: «خوب، شما به آنها گفتید که گناهانشان بخشیده شده است.» گفت: «کجا؟» گفت: «فقط خدا چنین قدرتی دارد.» بله، یک فریسی دیگر. توجه می‌کنید؟...»

۱۶۶ گفتم: «محض آگاهی شما عرض شود که عیسی تنها زمانی این حقیقت را به پطرس و رسولان گفت که پطرس پیش‌تر به مکاشفه‌هویت او دست یافته بود.»

پطرس پیش‌تر به عیسی گفته بود: «تو مسیح هستی، پسر خدای زنده.»

۱۶۷ عیسی گفت: «خوشا به حال تو» بله، «ای پسر یونا زیرا جسم و خون این را بر تو آشکار نکرد بلکه پدر من که در آسمان است این امر الهی را آشکار کرده است. بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت. و کلیدها را به تو می‌دهم، هرچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و هرچه را بر زمین بگشایی...»

۱۶۸ این همان مکاشفه‌الهی کلام تن‌گرفته بود. اگر آن زمان در پسر یعنی داماد تن گرفت، امروز در عروس تن می‌گیرد. توجه می‌کنید؟ «گناهان هر که را ببخشید، بخشیده خواهد شد و گناهان هر که را ننگه دارید، برایش ننگه داشته خواهد شد.»

۱۶۹ حال کلیسای کاتولیک این بخش را برگرفت و به کشیش‌های خود نسبت داد اما این صرفاً برداشتی جسمانی است.

۱۷۰ خوب دقت کنید، این کلام مکشوف شده روحانی بود که چنین عمل کرد!

۱۷۱ از همین رو به آنها گفت که به «نام» پدر، پسر و روح‌القدس تعמיד دهند. او می‌دانست که آنها از هویتش آگاه بودند.

۱۷۲ چند روز پیش با واعظ جوانی صحبت می‌کردم، او چیزی به من گفت، چنین گفت: «خوب، برادر برانهام، من رفتم و عضو فلان کلیسا شدم، یک کلیسای پنطیکاستی.»

۱۷۳ و اینک پنطیکاستی‌ها رویه‌ای در پیش گرفته‌اند که در آن قرص نانی را برمی‌دارند، می‌دانید در مورد چه سخن می‌گویم. فکر می‌کنم شنیده باشید، منظور همان نان کوشر، خدای ماه است، خود می‌دانید. و همه آن را پذیرفته‌اند و از آن برمی‌دارند. آن آقا می‌گفت... جماعتش پیش او آمدند، او گفت: «آنچه من برکت دهم، مبارک است.» مگر این دقیقاً همان چیزی نیست که کشیش می‌گوید، اینکه «قدرت دارد آن را به بدن مسیح تبدیل کند»؟ بله، چه بگویید شش یا نیم دو جین، هیچ فرقی ندارد، همان است.

۱۷۴ و آن شخص گفت: «سوالی از شما دارم.» او سعی داشت از موضوع تعمید به نام عیسی طفره رود، چون همان آقا گفته بود هر که چنین کاری کند، ضد مسیح و دجال است. گفت: «فکر می‌کنید واقعاً هر شخصی باید به نام عیسی مسیح تعمید یابد؟»
گفتم: «بله، آقا.»

۱۷۵ گفت: «پس از اینکه به نام «پدر، پسر و روح القدس» تعمید گرفته باشد؟»

۱۷۶ گفتم: «بله، آقا. در واقع اصلاً تعمید نگرفته است. توجه می‌کنید؟ آن شخص اصلاً تعمید نگرفته است، آن یک نام نیست، یک عنوان است.» گفتم: «این پذیرفتنی نیست.»
گفتم: «پس چرا - چرا پطرس...»

۱۷۷ گفت: «خوب، اجازه دهید مطلبی به شما می‌گویم.» گفت: «در اعمال ۴۹:۱۰ چنین آمده، در حالی که پطرس هنوز سخن می‌گفت، روح القدس بر آنها نازل شد.»
۱۷۸ «اما» گفتم: «او بی‌درنگ رو کرده، گفت آیا کسی می‌تواند آب را منع کند برای تعمید دادن این افراد.»

۱۷۹ گفت: «خوب، شما چندی پیش جایی دربارهٔ اعمال ۱۹ صحبت کردید، جایی که پولس از نواحی بالاتر عبور کرد و در افسس شاگردانی را یافت.» و گفتم: «اما»، گفت: «آنها به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید نیافته بودند.»

۱۸۰ گفتم: «نه، آنها جهت توبه تعمید یافته بودند، نه به جهت آمرزش گناهان.» برای توبه» چون عیسی هنوز بازشناخته نشده بود. قربانی هنوز کشته نشده بود.»

گفت: «خوب، پس چرا لازم بود دوباره تعمید داده شوند؟»

۱۸۱ گفتم: «آن مردی که کلیدها را داشت، چنین گفت، زیرا بدانید که زیر آسمان هیچ نام دیگری به انسان‌ها داده نشده که به وسیلهٔ آن نجات یابند.»

۱۸۲ نجات فقط در نام عیسی مسیح است. «هرآنچه در قول و فعل می‌کنید، همه را به نام عیسی مسیح به جا آورید.» هیچ نام دیگری نیست، هیچ کلیسایی، هیچ سلسله مراتبی، هیچ عنوان یا چیز دیگری! با اینکه او رز شارون، سوسن دره‌ها، ستارهٔ صبح، آلفا و امگا، ابتدا و انتها، یهوه-یری، -رافا، -منسی و همهٔ اینهاست. او همهٔ اینهاست،

اما با این حال... نجات در هیچ یک از این عناوین نیست، در یهوه نجات نیست، در رز شارون نجات نیست با اینکه او همان است، در پدر، پسر یا روح القدس نجات نیست. بلکه تنها در نام «عیسی مسیح!» و آنگاه کتاب مقدس می گوید که «توبه و آمرزش گناهان باید به نام او تعلیم داده شود، از اورشلیم شروع شده و تا دورترین نقاط زمین.»

او چنین گفت: «فکر می کنید این موضوع به راستی تفاوتی ایجاد می کند؟»

۱۸۳ گفتم: «آقا، سؤالی از شما دارم.» آن آقا و من و همسر سر میز بودیم. او به ما پیوسته بود. گفتم: «ما هر دو اهل آریزونا هستیم، اینجا زندگی می کنیم. ما شورای شهر خود، بخش خود و هر چیز را می شناسیم، شهردارمان را، فرماندارمان و همه چیز.»

گفت: «بله.»

۱۸۴ گفتم: «حال اگر به شما می گفتم، برادر، برو و صورت حساب شام ما را به نام فرماندار ایالت آریزونا ثبت کن، آیا می رفتید و آن را امضا می کردید؟ فکر می کنید پای صندوق پذیرفته می شد؟»

۱۸۵ گفت: «خوب، فکر نمی کنم.» گفت: «پس چرا عیسی چنین گفت؟»

۱۸۶ گفتم: «دقیقاً همین نکته است، بله. چرا؟ اگر به شما می گفتم، بروید صورت حساب را به نام فرماندار ایالت آریزونا ثبت کنید، چون ما شهروند آریزونا هستیم و می دانیم فرماندار کیست، خوب، شما می دانستید که باید آن را به نام «سام گادارد» ثبت کنید، بله.» گفتم: «چون او فرماندار ایالت است. من دیگر سؤالی از شما ندارم. شما می دانید فرماندار کیست. و وقتی عیسی گفت «پدر، پسر و روح القدس» می دانست آنها چگونه تعمید خواهند داد. آنها از هویت او آگاه بودند. «گوسفندان من آواز مرا می شنوند.» می بینید؟ ملاحظه می کنید؟»

گفت: «متوجه شدم.»

۱۸۷ اما اکنون در مرحله بعد، آیا ایمان خواهید آورد؟ توجه دارید؟ «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودان دارد.» و آنگاه این زندگی جاودان تازه در شما سکنی می گزیند، سخن از توانایی بالقوه است.

۱۸۸ خوب وقتی همین روح القدس را دریافت کردید که آنها در روز پنطیکاست دریافت کردند، به قولی آنها آن ساختار و سازوکار بودند، حال باید آن قوت و نیروی محرکه می آمد. آنها ایمان آورده بودند. چنانکه استحضار دارید، دوستان خوب باپتیست ما به ما می گویند: «با ایمان آوردن از آن امر الهی برخوردار می شویم.» اما آنها با اینکه ایمان آورده بودند از آن امر الهی برخوردار نبودند.

۱۸۹ در اعمال ۱۹، آنها ایمان آورده بودند اما هنوز آن امر الهی را نداشتند. «آیا پس از ایمان آوردن روح القدس را دریافت کرده اید؟» ملاحظه می کنید؟ آنها از آن سازوکار و ساختار برخوردار بودند، درست است زیرا رسولان منظوم اِپلِس است، به آنها تعلیم می داد و با کتاب مقدس یعنی همان ساختار نشان می داد که عیسی، مسیح است اما آنها هنوز آن نیروی محرکه را دریافت نکرد بودند. می بینید؟ همین است. بسیار خوب.

۱۹۰ [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.ا...-ساختار، شما بالقوه از آن بیعانه برخوردارید، در حال انتظار.

۱۹۱ اکنون، به محض دریافت آن نیرو از فناپذیری به جاودانگی زنده شده‌اید. این همه بدن را مطیع کلام می‌سازد. رفتار شما را تغییر می‌دهد، ظاهر شما را تغییر می‌دهد، زندگی شما را تبدیل می‌کند. شما را سراسر دگرگون می‌سازد.

۱۹۲ اکنون نگاه کنید. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.ا...-زنده شده‌اید. «شما که زمانی به سبب گناه و خطاهای خود مرده و در تاریکی بودید، او شما را زنده کرد.» به چه طریقی؟ «به واسطه روح او که در بامداد رستاخیز عیسی را از مردگان برخیزانید.» و اگر او در بدن‌های فانی شما ساکن باشد، نگاه کنید، «خود این بدن‌ها را نیز زنده می‌کند، به آنها زندگی می‌بخشد و آنها را مطیع کلام می‌سازد.»

۱۹۳ حال چگونه با وجود ادعای برخورداری از روح‌القدس باز از کلام رویگردان هستید؟ شما به چیز دیگری زنده شده‌اید زیرا او بدن‌های فانی شما را به کلام زنده خواهد ساخت. یقیناً چنین خواهد کرد.

۱۹۴ بدون آن امر الهی نمی‌توانید پیش روید. اگر آن را سراسر باور نکنید تنها به لکت خواهید افتاد. اگر کمی سوخت و کمی آب داشته باشید، به جایی نمی‌رسید. متوجه هستید؟ باید صد درصد سوخت داشته باشید. وگرنه موتور بد کار می‌کند و هیچ نیرو و قدرتی ندارد. «خوب، من این را باور دارم اما آن را نه،» تق-تق-تق. چنین قادر به حرکت نیستید.

۱۹۵ اما وقتی آن تمامیت را برمی‌گیرید! وقتی جرعه به آن می‌رسد، کلام سراسر حقیقت است!

۱۹۶ پس اکنون توجه کنید، در حالی که به پایان بحث می‌رسیم، به این نکته دقت کنید. توجه کنید، درست مانند دانه کوچکی که در دل زمین قرار دارد.

۱۹۷ شما هم اینک بالقوه رستاخیز کرده‌اید. وقتی روح‌القدس را در خود دریافت می‌کنید، رستاخیز کرده‌اید. در همان لحظه شما رستاخیز کرده‌اید. بدن شما بالقوه رستاخیز کرده است.

۱۹۸ دانه کوچکی را مد نظر قرار دهید. آن را در زمین بکارید. باید از آن سرچشمه الهی او بنوشد، از آن آب‌هایی که از بالا می‌آیند. چنین با نوشیدن به جانب او برافراشته می‌شود و بیشتر و بیشتر شبیه همان بذری می‌شود که در دل زمین قرار گرفته بود. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۹ کلیسا همین روند را پیمود، از طریق عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس و اینک شکوفا می‌شود. می‌بینید؟ روح خدا چنین آمد.

۲۰۰ و روح دنیا نیز از طریق ضد مسیح آمده است، همان روند را پیموده است و اکنون در اتحاد بزرگ کلیساها شکوفا می‌شود، بله، همه چیز.

۲۰۱ و فرد نیز همین روند را طی می‌کند. همه چیز بر اساس همان مقیاس و به واقع همان معیار خدا انجام می‌شود زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است. توجه کنید، شما در مسیر هستید و تحت هدایت روح الهی در حال رشد تا به کمال رستخیز برسید!

۲۰۲ چنانکه آفتاب، آفت-ب این گیاه کوچک که از سرچشمه الهی می‌نوشد را از زمین بیرون می‌کشد و آن به رشد ادامه می‌دهد...بله، تنها قادر به نوشیدن از یک چیز است. اگر یک بار روی آن بذر کوچک روغن بریزید، آن را از بین می‌برد. درست است. اگر آب راکد، کهنه و آلوده روی آن بریزید، رشدش را کند می‌کند. میوه نخواهد داد. درست است؟ اما اگر آب پاک و لطیف باران را روی آن بریزید، بله بدون مواد شیمیایی دست‌ساز انسانی، آمین، فقط از آسمان فرو ریزد، آن وقت به این گیاه کوچک بنگرید. هیچ آبی مانند آب باران سبب رشدش نمی‌شود. اگر کلر و چنین چیزهایی به آن اضافه کنید، گویی سعی دارید ما را با آن مسموم کنید و نخستین چیزی که می‌بینید این است که گیاه را از بین می‌برد.

۲۰۳ امروزه نیز به همین ترتیب است. در تلاشند از فواره فرقه‌ای به آنها آب دهند و همین مانع رشد می‌شود. می‌بینید؟ اما بگذارید او چنین برخوردار شود:

از جایی می‌تابد که شبنم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد من بدرخش روز و شب،
عیسی، ای نور جهان.

پس چنین از آن برخوردارید.

ما در نور گام برمی‌داریم، نور زیبایی است،
از جایی می‌تابد که شبنم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد من بدرخش!

۲۰۴ مرا از این چشمه‌های ساخته دست انسان برگیر! «چشمه دیگری نمی‌شناسم، هیچ چیز مگر خون عیسی!» این تنها چشمه‌ای است که می‌خواهم بشناسم. پروردگارا، باشد که کلام در من سکنی گزیند، آن را به روح خود آبیاری نما.

۲۰۵ توجه کنید، اگر آن روحی که عیسی را از قبر برخیزانید در شما ساکن باشد، بالقوه از زندگی برخوردارید، هدایت شده به روح الهی تا کلام را برای شما زنده سازد، تا آن امر الهی را باور کنید. این چیز کوچک همواره فد می‌کشد و رشد می‌کند.

۲۰۶ توجه کنید، در روز پنطیکاست بدن‌های آنها به حیاتی نو زنده شد. به آن ترسوها نگاه کنید.

۲۰۷ آیا شما را برای زمان زیادی نگه داشته‌ام؟ [جماعت می‌گوید: «نه»-گروه تألیف.] ببینید، یخ من آب شده، همین است، احساس خوبی دارم. باشکوه است!

۲۰۸ توجه کنید، آنها بزدل بودند. دقت کنید. با این حال از آن سازوکار و ساختار برخوردار بودند. متوجه می‌شوید؟ همه آنجا نشسته بودند و می‌گفتند: «من از آنها می‌ترسم. از اینکه آنجا بروم و آشکارا اعتراف کنم، هراس دارم چون همه آن اسقف‌های بزرگ و افرادی در این رده آنجا هستند. از رفتن به آنجا می‌ترسم. آن کاهنان و دیگران

آنجا هستند، می‌ترسم آشکارا اعتراف کنم، می‌ترسم بگویم که به او ایمان آورده‌ام. می‌دانی، به واقع نمی‌توانم چنین کاری کنم.»

۲۰۹ اما ناگهان آن قوت نیروی محرکه نازل شد. بله. تأثیرش چگونه بود؟ نه تنها وجودشان، درونشان را پر کرد بلکه سازوکار و ساختارشان را زنده ساخت. بدن‌هایشان جانی تازه گرفت. آنها دیگر آن افراد بزدل و ترسو نبودند. پس بدون کوچک‌ترین دودلی بیرون رفتند و با مردم روبرو شدند. بله آقا. «ای مردان یهود و شما که در اورشلیم ساکنید!» در حالی که پیش از آمدن آن قوت و نیروی محرکه تنها سازوکار و ساختاری بیش نبودند. ملاحظه می‌نمایید؟ «ای مردانی که در اورشلیم ساکنید، این را بدانید و به سخنان من گوش دهید! اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید.»

۲۱۰ من یکی از آنها هستم. این همان است! به شما نشان می‌دهم که چیست. این نگاشتهٔ مقدس است. این همان است! همیشه گفته‌ام: «گر این، همان نیست، بگذارید این را نگه دارم تا آن بیاید.»

۲۱۱ «نه، بلکه این همان است که یوئیل نبی از آن سخن گفته بود، خدا می‌گوید که در ایام آخر روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت.» آری، قوت و نیروی محرکه وارد ساختار و سازوکار شد. آنها دیگر هراسی نداشتند.

۲۱۲ برخی از شما زن‌ها که می‌ترسید زنی دیگر شما را مسخره کند به این دلیل که موهایتان بلند است یا دیگر آرایش نمی‌کنید، برخی از شما مردان که می‌ترسید تشکلتان شما را بیرون کند وقتی جماعتتان را مطابق نگاشته‌های مقدس تعمید می‌دهید، باید در بالاخانه بمانید تا آن نیرو بیاید. این حقیقت دارد.

۲۱۳ از برکت حضور آن امر دگرگون شدند. آنها را زنده ساخت. از آنها انسان‌هایی متفاوت ساخت. از آن دم به بعد، آنها افرادی تبدیل شده بودند. او آنها را از زندگی قدیمی که ترسویی بیش نبودند، زنده ساخت تا شبیه شیر سبط یهودا گردند. آنها با شهادت روبرو شدند، بر صلیب‌ها میخکوب شدند، واژگون مصلوب شدند، سوزانده شدند، در چاه شیران انداخته شدند. دیگر هیچ هراسی نداشتند. دیگر مرگ بر آنها پیروزشدنی نبود. قوت و نیروی محرکه در ساختار قرار داشت. بله، آقا. او بدن‌های فانی آنها را زنده ساخت.

۲۱۴ اینک گوش کنید. این هم یک چیز دیگر، به عنوان گواه. آنها را چنان زنده ساخت که (می‌دانید چه شد؟) به جای‌های آسمانی بالا برده شدند، و بدن‌های فانی‌شان چنان زنده شده بود که زبان‌شان تغییر کرد. او به سادگی... زبان‌شان را زنده کرد. این عین گفتهٔ کتاب مقدس است. بدن‌های فانی‌شان زنده شد، زبان‌شان زنده شد. افکارشان زنده شد. روحشان زنده شد. زندگیشان زنده شد. یکسره و تماماً زنده شدند! آنها تلاش کردند صحبت کنند ولی دیگر قادر نبودند به زبان‌های انسانی سخن گویند. آنها چنان زنده شده بودند، چنان به حضور خدا بالا برده شده بودند که به زبانی تازه سخن گفتند، به زبانی آسمانی. چه باشکوه! چه قدرت زنده‌کننده‌ای!

۲۱۵ «و اگر روح آنکه عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد»، هلولویه، «بدن فانی شما را زنده خواهد ساخت.» او شما را بر آن می‌دارد تا کارهایی انجام دهید که پیش‌تر انجام نمی‌دادید. آنها در آن زمان از قدرت زنده‌کننده پر شده بودند. می‌بینید؟

۲۱۶ بدن شما دیگر تحت سلطه گناه نیست، یعنی خواسته‌های شما.

گناه می‌گوید: «بیا اینجا!»

شما می‌گویید: «ساکت شو.»

«ما بزرگ‌ترین...»

«ساکت شو.» آری، تو عقاب هستی!

۲۱۷ آیا تا به حال دیده‌اید که یک عقاب کهنه‌کار چقدر آزادانه گام برمی‌دارد؟ می‌دانید همانند لاشخور نمی‌جهد تا به سمت هر چیز مرده و هر لاشه بر روی زمین برود. خیر، آقا. با وقار راه می‌رود.

«ساکت شو.»

«اینجا غذای خوبی هست.»

۲۱۸ «ولی برای من نه.» بله، خواسته‌هایم تغییر کرده‌اند. دیگر همان ذائقه قبلی را ندارم. «زیرا انسان تنها به لاشه‌های دنیوی زیست نخواهد کرد بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود.» یک عقاب زنده‌شده حقیقی از آن خوراک حقیقی تغذیه می‌کند. آمین!

۲۱۹ او که مسیح را از قبر برخیزانید، در شما ساکن است، او بدن فانی شما را به حضور خود زنده ساخته است. شما آن امر الهی را بازمی‌شناسید. دیگر لاشخور نیستید. عقاب هستید. خواستار امور دنیوی نیستید. پسر و دختر خدا هستید. از آن چشمه جوشانی که دنیا چیزی در موردش نمی‌داند، مستفیض می‌شوید. از آن می‌نوشید. کسی خبر دارد که... دنیا از آن چیزی نمی‌داند. شما از من پنهان می‌خورید که دنیا به هیچ وجه چیزی از آن نمی‌داند زیرا عقاب هستید. زنده شده‌اید، چنان بالا برده شده‌اید که می‌توانید به آن امر الهی برسید. نمی‌توانید آن را این پایین لمس کنید باید تا آنجا بالا روید. باید زنده شوید، تا آنجا بالا برده شوید تا آن امر الهی بتواند شما را زنده سازد.

۲۲۰ چه کار کردند؟ به زبان دیگری سخن گفتند. به گفته کتاب مقدس به زبان‌های دیگری سخن گفتند. «به همه زبان‌هایی که زیر آسمان هستند، سخن گفتند.»

۲۲۱ می‌توانید تصور کنید که آن بدن‌های فانی کهن که آنجا نشسته بودند و می‌گفتند: «خوب، به راستی نمی‌دانم می‌توانم این را باور کنم یا نه؟»

۲۲۲ ناگهان چنان زنده شدند که دلیری شیر سبط بهودا بر آنها قرار گرفت، بر آن بافه جنبانده شده. آن عقاب آمد تا خاصان خود را صدا زند! «آنها از زندگی خود گذشته و مرگ را به جان خریدند.» آمین.

باز هم خواهند بود کسانی که خون زندگی را نثار کنند

برای انجیل روح القدس و جریان سرخش.

۲۲۳ و پسر باید دوباره در روز واپسین در عروس آشکار شود، قدرت زنده کننده باید بیاید و آنها را زنده سازد تا از این فرقه‌های مرده و اعتقادنامه‌ها به کلام زنده خدای زنده برگرداند. بله!

۲۲۴ نه، آن امر الهی آنها را به زندگی تازه زنده ساخت. امروز نیز در مورد ما به همین سان عمل می‌کند. توجه کنید، آن زمان آنها به واسطه آن قدرت زنده کننده چنان زنده شده بودند! اینک من...

خوب گوش دهید. در تلاشم تا به شما نشان دهم.

۲۲۵ قدرت زنده کننده فقط در جان آنها جای نداشت بلکه در سراسر وجودشان جاری بود. آن... نه تنها قوت و نیروی محرکه به درون راه یافت تا زنده کند بلکه آن ساختار و سازوکار را نیز زنده ساخت. متوجه منظوم می‌شوید؟ آنها چنان زنده شده بودند که زبان‌هایشان شروع به سخن گفتن به زبانی دیگر کرد. چنان به واسطه قدرت رستاخیز مسیح زنده شده بودند که با گذاشتن دست‌ها بر بیماران... چنان به واسطه قدرت زنده کننده زنده شده بودند که وقتی دست‌ها بر بیماران می‌گذاشتند، آنها شفا می‌یافتند. «او بدن فانی شما را زنده می‌کند.» با گذاشتن دست‌ها افراد شفا می‌یافتند.

۲۲۶ و روح الهی مشارکت آنها با خدا را نیز زنده ساخت، و نیز چنان در حضور خدا زنده شده بودند که وقتی کسی مرد و جانش رفته بود، آن امر الهی دوباره او را به زندگی بازگرداند. آمین! جلال! اینک حسی معنوی به من دست داده است.

۲۲۷ درست است، زنده شده! رستاخیز او تنها برای خودش نبود بلکه برای هر که طالب باشد، برای آن بذری که از پیش مقدر شده و آنجا قرار دارد. زنده می‌کند، بدن فانی را زنده می‌سازد!

۲۲۸ دست‌ها بر بیماران می‌گذاشتند و آنها شفا می‌یافتند. دعا می‌کردند، در روح رؤیا می‌دیدند، سخن می‌گفتند و مردگان به زندگی بازمی‌گشتند. درست است. «او بدن فانی آنها را زنده ساخت.»

۲۲۹ اگر آن امر الهی به درون شما راه یابد، اگر به واقع چنین باشد... خوب، می‌توانید بگویید که همین طور هم است اما اگر به راستی چنین باشد، این آیات همراه شما خواهد بود، بله. «بدن فانی شما را زنده می‌کند.» شما را زنده خواهد ساخت.

۲۳۰ اینک توجه کنید، اینجا سخن از حیات یافتن در حضور خداست. چرا؟ این روح خدا بود که عیسی را از قبر برخیزانید. و روح خدا، «من به آنها زندگی جاودان می‌بخشم» که اگر به واژه یونانی دقیق شوید، از کلمه زوئه می‌آید، که آن امر الهی را در شما برمی‌انگیزاند و نگاه حتی افکار (آنها) را نیز زنده می‌سازد.

۲۳۱ حالا نگاه کنید. چگونه می‌توانید بگویید که آن روح در شما ساکن است؟ چه بسا هر آنچه گمان می‌کردید درست است را انجام داده باشید، اما اینجا سخن از گواه شماسست مبنی بر اینکه از آن امر الهی برخوردارید یا نه. اگر همان روحی که در مسیح بود در شما باشد، شما را نیز نسبت به کلام زنده می‌سازد زیرا او همان کلام است. اما

اگر شما را از کلام دور سازد پس روح مسیح نیست!...برایم مهم نیست چه کرده‌اید، مگر اینکه آن امر مبارک شما را در کلام هدایت کند. «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و به هر بخش کلام زیست خواهند کرد»، هر کلمه! آن روز دربارهٔ همین موضوع صحبت کردم.

۲۳۲ مادرم که هم اینک فوت کرده، زن بسیار عجیبی بود. می‌دانید، می‌شود گفت نیمه سرخ‌پوست و زن عجیبی بود. اما از افرادی بود که خواب نمی‌بینند. فکر نمی‌کنم...در تمام زندگی‌اش فقط چهار یا پنج خواب بیشتر ندید. اما هر بار که خواب می‌دید، درست و واقعیت بود. خواب می‌دید و به حقیقت می‌پیوست.

۲۳۳ به خاطر دارم سال‌ها پیش وقتی تازه شروع به موعظه کرده بودم. ما اینجا در همین جاده، کمی بالاتر زندگی می‌کردیم. همین‌جا در این کلیسا موعظه می‌کردم. و خواب دید که من اینجا ایستاده‌ام، کنار سه پله. و خطاب به همه موعظه می‌کردم که پیش از اینکه وارد جادهٔ اصلی شوند، باید از این سه پله بالا بیایند. و در جادهٔ اصلی نوعی خط سفید مرورایدگون بود که مستقیم تا-تا-درهای آسمان، تا دروازهٔ مروراید می‌رسید. آن مروراید تا بالای پله‌ها کشیده شده بود. مگر این دقیقاً پیغام امروز من نیست، عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس! و من می‌گفتم که شخص باید از این سه پله بگذرد تا بتواند وارد آن جادهٔ اصلی شود. و می‌گفتم که...

۲۳۴ خانمی آمد. خوب می‌دانید که مردم سی و پنج سال پیش چه کفش‌هایی داشتند. آن خانم کفش‌هایی با پاشنه‌های بسیار بلند داشت، شبیه همان پاشنه سوزنی‌هایی که امروز می‌پوشند. و او با چنین حالتی جلو آمد. و من گفتم: «خواهر، یک لحظه. شما نمی‌توانید با این کفش‌ها وارد جادهٔ اصلی شوید.» و گفتم: «شما-شما-نمی‌توانید این کار را بکنید.»

۲۳۵ و او گفت: «آه!» رو به زن‌های دیگر کرد و گفت: «حرف او را باور نکنید. او دیوانه است. می‌بینید؟ باورش نکنید. به شما نشان می‌دهم که می‌توانم عادل شمرده شوم، تقدیس شوم و از روح‌القدس پر شوم، و باز هم چنین راه بروم.» و او... او را به حال خود رها کردم. دیگر نمی‌توانستم کاری بکنم، نمی‌توانستم جلوی او را بگیرم. و او با عجله وارد جادهٔ اصلی شد. او به آن خواهر نگاه کرد و گفت: «دیدی، به تو گفته بودم!» شروع به دویدن کرد و او...

۲۳۶ می‌دانید، چنانکه کتاب مقدس در اشعیا باب ۵ می‌گوید، «با گردن‌های افراشته... طبیعی است، چون به عقب خم شده‌اند، بله. «با ناز و کرشمه می‌خرامند... طبیعی است که پیچ و تاب بخورند، «با ناز و کرشمه راه می‌روند و پاشنه کفش‌هایشان صدا می‌دهد، بله، این توصیف دختران صهیون در روز آخر است.»

۲۳۷ و او با تمام سرعت وارد جادهٔ اصلی شد و چنان راه رفت. و پس از مدتی، هرچه جلوتر می‌رفت راه باریک‌تر و باریک‌تر می‌شد. او شروع به لغزیدن کرد، این چنین با ناز و کرشمه راه می‌رفت و ناگهان از مسیر خارج شد.

۲۳۸ و مادر گفت: «وحشتناک‌ترین فریادهایی که در تمام عمرم شنیده بودم، فریادهای آن زن بود وقتی در میان شعله و دود سقوط می‌کرد و پایین می‌رفت و پایین می‌رفت.»
تعریف کرد که من «برگشتم و گفتم، دیدی؟»

۲۳۹ او در همه چیز اطاعت پیشه کرده بود جز در یک کلمه، بله، در همه چیز جز یک کلمه. درست است، زنان پنطیکاستی می‌توانند نجات یابند، تقدیس شوند و از روح‌القدس پر شوند و در نهایت از دست روند. قطعاً. «انسان تنها به نان زیست نمی‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که صادر می‌شود.» می‌بینید؟ می‌بینید؟ و او در آن امر الهی شکست خورد. و چنانکه گفتم، بله، او می‌توانست بدون مشکل وارد شود اما گوش نکرد، به او گفته بودم چه اتفاقی خواهد افتاد. خدا انجیل را به دست شاگردان، رسولان و بر اساس تعلیم رسولان و انبیا نوشت، و موارد دیگر ولی افراد گوش شنوا ندارند.

۲۴۰ اینک به این قدرت زنده‌کننده بنگرید، زوجه کلام را می‌آورد، فکری که در مسیح بود، در شما نیز هست. می‌خواهم به شما نشان دهم که شما چه زمانی برخیزانده شدید. وقتی خدا عیسی را از مردگان برخیزانید، شما را نیز برخیزانید. و همراه وی به حیات الهی زنده شدید، پس شما نیز به حیات الهی زنده شدید، اگرچه زمانی تنها صفتی در افکار او بودید اما خدا همه کسانی که سرانجام در وی خواهند بود را دیده بود. وقتی خدا به بدن نگاه کرد...

۲۴۱ روح در باغ جتسیمانی او را ترک کرد. او باید مانند یک انسان می‌مرد. دوستان، به یاد داشته باشید، او مجبور نبود این کار را بکند. او خدا بود. خدا آن جسم انسانی را مسح کرده بود. و اگر او... در جایگاه خدا به آنجا می‌رفت، هرگز به چنان مرگی نمی‌مرد، نمی‌توان خدا را کشت. او مجبور به انجام این کار نبود.

۲۴۲ اما به یاد داشته باشید، هنگامی که او به آنجا رفت، شما در وجود او بودید. ملاحظه می‌کنید؟ خدا هنوز عروس را از داماد جدا نکرده بود. پس وقتی خدا به بدن مسیح نگاه کرد، هر دو را دید؛ مرد و زن را. همه چیز در آن بدن فدیّه داده شد. ملاحظه می‌کنید؟ آنها یکی هستند، همان، همان کلام. همان کلامی که از داماد سخن می‌گوید، در مورد عروس هم صحبت می‌کند.

۲۴۳ خوب، چطور ممکن است عروس بیاید و هر آنچه به او وعده داده شده بود را آشکار نکنند، و داماد بیاید و او عروس نباشد؟ اما چون او همه چیز را به انجام رساند و حتی با رستاخیز خود از مردگان آن را ثابت کرد، پس مگر عروس نباید همان کار را انجام دهد، و دقیقاً همان باشد که به گفته کلام در این روزهای آخر خواهد بود؟ مگر نباید بر اساس ملاکی ۴ بازگردد؟ مگر نباید مانند روزهای سدوم مکشوف گردد؟ مگر نباید دنیا دقیقاً همان‌گونه باشد که اکنون هست؟ مگر این امور خصیصه‌های کامل کلام خدا نیست که بر ما مکشوف شده است؟

۲۴۴ خوب، دوستان، می‌دانم که شما را مدت زیادی نگه داشته‌ام، پانزده دقیقه تا زمان صرف ناهار باقی مانده است، شاید تا آن زمان بحث را به پایان برسانم. اما توجه کنید، بنگرید که چقدر کامل است. نمی‌دانم کی دوباره شما را خواهم دید. می‌بینید؟

۲۴۵ نگاه کنید، به این نکته توجه کنید. خدا از پیش عروس را در داماد دیده بود. هللویاه! بله، برای نجات عروس خود باید با او می‌رفت. مانند آدم. آدم می‌دانست چه می‌کند، حوّا نمی‌دانست چه می‌کند، آدم بیرون رفت تا با همسرش باشد. می‌بینید؟ و عیسی جای عروس خود را گرفت و برای او گناه شد. به یاد داشته باشید، او شما شد، مجازات شما را تحمل کرد تا شما بتوانید جای او را بگیرید. او جای شما را گرفت تا شما جای او را بگیرید. چه محبتی! چه مشارکتی! چگونه می‌توانیم این را انکار کنیم؟ دوست عزیز، چگونه می‌توانیم کاری جز دوست داشتن او انجام دهیم؟ می‌توانیم ساعت‌ها در این باره صحبت کنیم اما اجازه دهید کمی جلوتر برویم.

۲۴۶ تجربه پنطیکاستی امروز و آمدن روح‌القدس، چنانکه در این روزهای واپسین وعده داده شده، همچون سند مالکیت قطعی یک ملک است. دقت می‌کنید؟

۲۴۷ خوب، شما می‌توانید یک سند مالکیت داشته باشید. البته. می‌بینید؟ می‌توانید سندی برای ملک داشته باشید اما آن ثابت نمی‌کند که به راستی از آن شماسست. خیر، آقا. ممکن است کسی از گذشته بسیار دور بیاید و ادعای مالکیت آن ملک را داشته باشد. اما وقتی شما سند مالکیت قطعی دارید، نشان می‌دهد که هرآنچه می‌تواند بر خلاف آن باشد، حذف می‌شود، حتی از ابتدای بنیاد عالم. درست است؟

۲۴۸ و وقتی انسانی می‌گوید که کلام را باور دارد، آنگاه روح‌القدس که می‌آید، این همان سند مالکیت قطعی است. و همین امر به شما اختیار می‌دهد، وقتی این سند مالکیت قطعی را دارید، هر وجب آن مال شماسست، و هر چه در آن است متعلق به شماسست. آمین! و همین امر سند مالکیت قطعی را به ما می‌دهد، و روح‌القدس بر این سند مالکیت می‌آید، همان چیزی که خدا آنجا پیش از بنیاد عالم دید و نامش را در دفتر حیات نوشت، ولیکن در گناه از مرد و زن متولد شده و در گناه مقصر بودیم. ولی با پذیرفتن آن امر الهی، سند مالکیت را دریافت کردم و وقتی روح‌القدس آمد که همان سند مالکیت قطعی بود، اینکه هرآنچه به ضد من بود، چه مادرم انجام داده بود، چه پدرم، چه مادر بزرگم...

۲۴۹ مانند ماجرای همان کودک صرعی که چند لحظه پیش برایش دعا کردم، آن بیماری از طریق پدر بزرگ و مادر بزرگ به او منتقل شده بود. گفتم صرع به کودک منتقل شد.

۲۵۰ اما وقتی سند مالکیت قطعی آمد، همه چیز را پاک کرد، همه چیز را نادیده گرفت. پس من دارنده سند مالکیت قطعی شدم. آمین! و به همان یقینی که روح‌القدس مسیح را از مردگان زنده کرد، من هم یک سند مالکیت قطعی دارم، به این معنا که بخشی از آن بدن مبارک هستم، از طریق سند مالکیت قطعی روح‌القدس، بدن به کلام زیست می‌کند دقیقاً مانند آنچه که در او به انجام رساند، چنانکه او در روزهای واپسین وعده داد. سخن از سند مالکیت قطعی است! به خون عیسی مسیح همه گناهان من پاک شده‌اند، همه گناهان شما پاک شده‌اند و روح‌القدس آمده است، به عنوان سند مالکیت قطعی ملکی که خدا به من داده، از راه فیض و علم پیشدانی. باشکوه است!

۲۵۱ از چه می ترسید؟ جای شگفتی نیست که او فرمود: «نترس، من همان هستم که مرده بود و دوباره زنده شد و تا ابد زنده‌ام، کلیدهای مرگ و عالم اموات در دست من است.» پس هیچ نگرانی نداشته باشید. مرگ هم نمی تواند به شما آسیب برساند. چه زیباست!

اجازه دهید اکنون به سرعت ادامه دهیم.

۲۵۲ سند مالکیت قطعی! بدهی پرداخت شده است. هر آنچه می توانست علیه شما باشد، پاک شده است. بله-بله-بله! سپاس! شاید رفتارم بی خردانه باشد اما حس خوبی دارم. می بینید؟ آیا می دانید سند مالکیت قطعی چه معنایی دارد؟ برادر، به راستی متوجه معنای آن می شوی؟ هیچ چیزی نمی تواند آن را از شما بگیرد. آمین. من دارنده آن هستم. آمین. چه...

۲۵۳ چه سند مالکیتی؟ اینک من از مرگ او، دفنش و قیامش بهره مند و مستفیض شده‌ام. او من شد تا من بتوانم او شوم. حال، او گناهکار شد تا من بتوانم پسر شوم، آمین و دارنده سند مالکیت قطعی باشم. «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود»، بله، همان سند مالکیت قطعی!

اینک سریع تر، پیش از... هنوز حدود ده دقیقه فرصت داریم.

۲۵۴ اکنون، به زنده سازی به واسطه روح دقت کنید، سریع. جهت تبیین موضوع، چند نشانه را خدمتتان نشان خواهم داد. بنگرید و اثر این «قدرت زنده کننده» را ببینید که موضوع بحث من بود. پس از آنکه پسر زنده شد، ببینید در روز بنطیکاست آن امر الهی چه تأثیری بر آنها گذاشت، با آنها چه کرد، آن قدرت زنده کننده با آنها چه کرد. آنها را زنده ساخت.

۲۵۵ حال بنگرید که در مورد استیفا چگونگی عمل کرد. استیفا سرشار از قدرت زنده کننده بود. درست است؟ او سرشار از قدرت زنده کننده الهی بود. هیچ چیز سبب هراس او نمی شد. گفت: «ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید، شما پیوسته با روح القدس مقاومت می کنید، چنانکه پدران شما همچنان شما نیز. پدران شما کدام یک از انبیا که مژده آمدن آن یگانه عادل را دادند را سنگسار نکردند؟» آری! چه چیزی بر او قرار گرفته بود. مطمئناً او سرشار و پر از آن قدرت زنده کننده الهی بود.

و مردم گفتند: «این مرد را از میان برداریم!»

۲۵۶ وقتی او کشته شد، او را سنگسار کردند، سنگ ها چنان به او اصابت می کردند و به سرش برخورد می کردند. اما او نگاهش را به آسمان برافراشت و گفت: «آسمان را می بینم که گشوده شده است.» قدرت زنده کننده چنان عمل می کرد. «می بینم که آسمان گشوده شده و عیسی در دست راست خدا ایستاده است.» این همان اثر قدرت زنده کننده برای استیفا بود.

۲۵۷ توجه کنید، شخص دیگری هم از قدرت زنده کننده برخوردار بود، نامش فیلیپ بود. او چنان از قدرت زنده کننده پر بود که جلسه بزرگی در شهر سامره برگزار کرد. دیوها بیرون رانده شدند، مردم در نام عیسی مسیح تعمید یافتند. جلسه ای به معنای

واقعی کلمه برگزار شد. و روح با او سخن گفت، آن نیرو پایین آمد و به او گفت: «این بیداری را رها کن.» ولی خادمان چه خواهند گفت؟ حرف آنها هیچ تغییری در کار ایجاد نمی‌کند. توجه می‌کنید؟ او از قدرت زنده‌کننده پر بود. آن سوخت را داشت و نیروی محرکه بر او نازل شد. گفت: «به بیابان برو.»

۲۵۸ او در بیابان خواجه‌ای را یافت و او را در نام عیسی مسیح تعمید داد، مردی تنها که پیغام را به حبشه رساند. درست است؟ و او از خدا اطاعت کرد.

۲۵۹ اصل اطاعت از خداست، اگر تاکنون در نام عیسی مسیح تعمید نگرفته‌اید، این کار را انجام دهید و آنگاه ببینید که قدرت زنده‌کننده چگونه شما را دربرمی‌گیرد.

۲۶۰ وقتی استیفان این کار دلیرانه را انجام داد...نه استیفان. بلکه فیلیپ که آن بیداری بزرگ را وا گذاشت تا از فرمان خدا اطاعت کند، وقتی چنین کرد، از راه پر...با اطاعت از خدا، هنگام تعمید آن خواجه، از قدرت زنده‌کننده پر شد، به حدی که آن امر الهی او را بربر بود. «همان روحی که عیسی را از مردگان برخیزانید، بدن فانی شما را زنده خواهد کرد.» آن امر الهی فیلیپ را زنده ساخت به شکلی که او در سرزمینی دیگر، دویست و چهل کیلومتر آن طرف‌تر دیده شد. آن امر الهی جسم فانی او را زنده ساخت. او چگونه چنین کرد؟ به غایت از قدرت زنده‌کننده پر بود.

۲۶۱ ای کلیسای خدای زنده، ما نمی‌توانیم همین‌جا بمانیم و مانند امروز فقط کمی قند بمکیم. باید پر شویم و به واسطه قدرت زنده‌کننده در فضای دعا بالا برده شویم تا به روح‌القدس زنده شویم! باید روزی در آن ربوده شدن، ربوده شویم. بله، آقا. آمین! باشکوه است!

۲۶۲ به کار بردن این تعبیر را ببخشید. به مادری فکر می‌کردم که مانند گذشته آن کیسه‌های کوچک را برای نوزاد آماده می‌کرد. برخی از شما مادرهای مسن‌تر به خاطر می‌آورید. در زمان‌های قدیم وقتی بچه گریه می‌کرد، چند دانه قهوه و شکر را در یک کیسه می‌پیچیدند و به او می‌دادند تا بمکد تا آرام شود. هیچ قوتی در آن یافت نمی‌شود. حتی می‌تواند او را بکشد. با آن میزان کافئین و با افزودن کمی شکر، چنین چیزی به او می‌دادند تا بمکد و بدین ترتیب کافئین وارد بدنش می‌شد.

۲۶۳ ما از این چیزها سیر شده‌ایم. بازگردید! شما عقاب هستید، به کلام خدا بازگردید! قوی باشید، هیچ چیز نمی‌تواند به شما آسیب برساند زیرا دیگر از همه لغزش‌های انسانی آزادید. هرچه به ضد شما بگویند، فقط سبب ایجاد محبت بیشتر می‌شود. آمین. و اینجا سخن از قدرت زنده‌کننده و زندگی‌بخش است، عقابی که چنین به سوی جاهای آسمان بربروده شده است، بر فراز ماکیان در اعلی‌علیین، در جای‌های آسمانی در عیسی مسیح اوج می‌گیرد! بله!

این قدرت بر فیلیپ قرار داشت. همین او را زنده کرد و برگرفت.

۲۶۴ مرد دیگری را در نظر بگیریم. مردی به نام خونخ. او حدود پانصد سال با هر جز کلام خدا راه رفت. و چنین شهادتی داشت که «هرگز در نگاه داشتن کلام او کوتاهی نکردم.» چنان از قدرت زنده‌کننده پر شد، وقتی آن فوت و نیروی محرکه بر آن سازوکار

و ساختار فرو آمد، حتی لازم نبود بمیرد بلکه به همین سادگی به سرای آسمانی بالا رفت. تنها شروع به راه رفتن کرد. او... همانند فیلیپ چنان از قدرت زنده‌کننده پر بود که به جای رفتن به غزه یا جاهای دیگر، او را جایی در سواحل بالایی یافتند. او به جای آن راه، به سادگی رفت و گفت: «به هر حال پیر شده‌ام. به قدری از قدرت زنده‌کننده برخوردارم که هم اینک بر فراز زمین حرکت خواهم کرد.»

۲۶۵ ما نیز هم اینک از همان قدرت زنده‌کننده برخورداریم. بله، او بدن فانی شما را زنده خواهد ساخت. مگر چنین نیست؟ سخن از قدرت‌های زنده‌کننده است.

۲۶۶ خنوخ با این شهادت کامل که «هرچه خدا به من فرمود که به جا آورم را انجام دادم. هرچه دیدم که او به من گفت انجام دادم.» چنان از نیروی محرکه پر شده بود، یا-یا از سازوکار و ساختار بهره‌مند بود که وقتی قدرت زنده‌کننده بر آن ساختار نازل شد، او را به سادگی از زمین بلند کرد. او همچنان به راه رفتن ادامه داد، زمین را ترک کرد و به آسمان بالا رفت.

۲۶۷ اکنون، حال ایلیا را مد نظر قرار دهید. پس از... توجه کنید. ایلیا آن نبی بزرگ، آن مرد بزرگ زمان خود. ببخشید. برادر، خواهر، در آن زمان او سخت بر آن زنان آرایش کرده، آن ایزابل‌ها و آن اخاب‌ها تاخت. او به حدی ایستاد که... و به نظر می‌رسید هیچ کس او را همراهی نکرد. او به شدت توبیخ می‌کرد، می‌بلعید و ایستادگی می‌کرد و خدا مراقبش بود و همه جا به کمکش می‌شتافت. چنانکه می‌دانید، روزی آن پیرمرد دلاور خسته شد. گفت: «پا به سن گذاشته‌ام، دیگر واقعاً نمی‌توانم ادامه دهم.» گمان کنم کمابیش نود سال داشت، به راستی پیر شده بود ولی از قدرت زنده‌کننده پر بود. می‌دانید چه؟ او به آن سوی اردن می‌نگریست.

خدایا! من هم تقریباً می‌توانم آن سو را ببینم. مگر شما نمی‌توانید؟

۲۶۸ چنان از قدرت زنده‌کننده پر بود که دید در آن سوی رودخانه اراهه‌ای بسته شده است، اسب‌های آتشین و اراهه‌ای از آتش آنجا به درختی بسته شده بود. او به سادگی پیاده از رودخانه گذشت و بی‌آنکه بمیرد، راهی سرای آسمانی شد. آن قدرت زنده‌کننده اراهه‌ای از آسمان فرستاد و او را برگرفت. او حتی ردای خود را درآورد و برای الیشع انداخت. درست است.

۲۶۹ سپس آن مرد آن ردا را گرفت، که باز هم نمونه‌ای از کلیساست، بله، او آن ردا را گرفت. و او دو برابر بیشتر معجزه انجام داد که نمونه‌ای از مسیح و کلیساست. می‌بینید؟ ایلیا چهار معجزه به جا آورده بود و او هشت معجزه انجام داد. بله، پس او دو برابر قدرت داشت زیرا همین را درخواست کرده بود. «کارهایی بزرگ‌تر از آنچه من انجام دادم، انجام خواهید داد.» می‌بینید؟ و او چنان از قدرت زنده‌کننده پر بود که همه این کارها را انجام داد، دو برابر آنچه ایلیا انجام داده بود. و توجه کنید، او سال‌ها زندگی کرد تا اینکه به سن هشتاد یا نود سالگی رسید، پیر شد و مرد. او مرد و او را بردند و به خاک سپردند.

۲۷۰ می‌دانید، خوب، قدرت زنده‌کننده او را ترک نکرد. سالیان سال بعد، آن زمان که گوشت فاسد شده از استخوان‌هایش جدا شده و او در قبر آرامیده بود. روزی مرده‌ای را می‌بردند و وقتی دشمن را دیدند، آن مرد را بر روی استخوان‌های الیشع انداختند. قدرت زنده‌کننده آن چنان بر روی آن استخوان‌ها قرار داشت که آن مرد ناگهان زنده شد. بله!

۲۷۱ «او بدن فانی شما را زنده خواهد کرد.» هرچند مرده و در قبر در حال پوسیدن بود اما قدرت زنده‌کننده بر آن خاک زمین قرار داشت. هلولیاه! بله! «آنکه مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت.» ایلیا آنجا بازگشته بود، الیشع و ایلیا...

۲۷۲ به یاد داشته باشید، آن مرد مرده، همان نبی که از آن قدرت زنده‌کننده پر شده بود در قبر آرامیده و تجزیه شده بود اما آن قدرت زنده‌کننده چنان در او بود که وقتی مرده‌ای را بر روی او انداختند، به زندگی بازگشت. او باز هم می‌توانست بر بیماران دست بگذارد. نمی‌توانست؟ آمین. همین است.

۲۷۳ و به یاد داشته باشید، ما از گوشت او و از استخوان‌های وی هستیم، از عیسی مسیح. «ما از گوشت او و از استخوان‌های او هستیم.» غیر از این نیست. ما خواهیم برخاست، بدون هیچ شکی. تو رستاخیز خواهی کرد، بدون هیچ شکی.

۲۷۴ عید قیام تنها یک سنت نیست. اکنون نیز حقیقت دارد زیرا بدن‌های ما با او زنده شده است و ما در جای‌های آسمانی نشسته‌ایم.

۲۷۵ چه بسا این بدن در دریا تجزیه شود، ممکن است در خاک تجزیه شود، شاید حتی یک مشت خاکستر هم باقی نماند اما دوباره ظاهر خواهد شد. زیرا روحی که خداوند مرا از مردگان برخیزانید، این بدن فانی را زنده کرده است. او بدن فانی تو را نیز زنده کرده است. و چنانکه استحضار دارید، ما بهره‌مندان رستاخیز او و به سخنی ذنبفعان آن بیمه‌نامهٔ حیات جاویدان که بسیار درباره‌اش سخن می‌گویم، هستیم. جای شگفتی نیست که او گفت: «مترس.» او می‌دانست.

۲۷۶ چنانکه پولس گفت: «ای مرگ، نیش تو کجاست؟ ای قبر، پیروزی تو کجاست؟ من از قدرت زنده‌کننده پر شده‌ام. شکر خدا را که به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.» بله، آقا! اینجا سخن از نیروی زندگی‌بخش الهی است! باشکوه است!

۲۷۷ او تا ابد زنده است، «دیروز، امروز و تا ابد همان است.» عبرانیان ۸:۱۳. توجه کنید، مسیحا، همان مسح‌شده، عروس وی چنین ویژگی دارد، سخن از مسیحان است، بله، همان مسح‌شدگان.

۲۷۸ توجه کنید، مرگ نمی‌تواند سد راه نیروی زندگی‌بخش الهی شود. مرگ نمی‌تواند آن را متوقف سازد. وقتی از آن برخوردارید، جاودانی است. هیچ چیز نمی‌تواند آن را متوقف سازد. نمی‌توانید بر آن لگام بزنید، نمی‌توانید آن امر الهی را تغییر دهید.

حتی اگر همه عمرتان را بگذارید، باز هم جلودار آن نیست، همواره همچنان مؤثر واقع می‌شود.

۲۷۹ توجه کنید، موسی سرشار از آن نیروی زندگی‌بخش بود. درست است؟ او نبی‌ای بود که کلام بر او نازل شد. او بخشی از کلام بود. او کلام آن روز بود. درست است؟ و هشتصد سال پس از مرگش، آنجا بر کوه تبدیل هیئت ایستاده بود، همراه با ایلینا. درست است؟ اینجا دیگر قدرت زنده‌کننده در میان است، مرگ را هیچ یارای نابودی آن نیست. نه، هرگز. «من او را دوباره برمی‌خیزانم.» فرشتگان آمده بودند و او را در دره‌ای دفن کرده بودند. او تجزیه شده بود، به شکلی از بین رفته بود، استخوان‌هایش از بین رفته بودند، هیچ چیز نمانده بود اما قدرت زنده‌کننده هنوز آنجا بود. او را زنده کرد و دوباره برخیزانید. و او چنان آنجا ایستاده بود. توجه کنید.

۲۸۰ چه بسا بگویید: «برادر برانهام، آیا درست است، هشتصد سال سپری شده بود؟» باشکوه است!

۲۸۱ اگر می‌خواهید آن را در انجیل متی بخوانید، آیه‌ای دارم از انجیل متی ۵۱:۲۷. می‌توانید آن را یادداشت کنید. همه آنانی که در اعصار گذشته باور داشتند که او خواهد آمد... کتاب مقدس می‌گوید، پس از آنکه او آمد، آنها در زمین خفته بودند. قدرت زنده‌کننده بر آنها قرار داشت و آنها بخشی از او بودند، سخن از آن مقدسان است. آنها بخشی از او بودند زیرا به او ایمان آورده بودند.

۲۸۲ آنها بالقوه از آن حیات برخوردار بودند، از راه قربانی کردن یک بره، یک قربانی کفاره، اما روح یک بره هرگز نمی‌توانست دوباره بر انسان بازگردد. اما اینک با قرار گرفتن روح آن انسان برتری یعنی خود خدا بر شما چقدر بیشتر از آن نیروی زندگی‌بخش برخوردار می‌شویم، بله! بره‌ای به عنوان قربانی کفاره برای گناه تقدیم می‌شد که در باب نمونه بود. آنچه ما داریم نمونه نیست بلکه حقیقت تحقق‌یافته آن است. پس از چه می‌ترسیم؟ و آن افراد تنها نمونه‌ای داشتند که رستاخیز او را می‌نمایاند و با همان در قبر آرمیدند.

۲۸۳ چنانکه ایوب هنگام قرار گرفتن در تنگنای سخت خود، آری، همه چیز از او گرفته شد! شیطان گفت: «او را به من بسپار. او را وادار می‌کنم که تو را روبرو لعنت کند.» و بعد چنان حمله کرد.

۲۸۴ گفت: «جانش را نگیر.» و او (او) هر کاری کرد جز گرفتن جانش.

۲۸۵ حتی همسرش نیز به ضد او برگشت. می‌گفت که نفسش برای او بیگانه شده بود. یعنی او-او نمی‌خواست هیچ کاری با ایوب داشته باشد. به نظر می‌رسید دیگر دوستش ندارد و او را پس می‌زد. «ایوب، تو بدبختی! چرا خدا را لعنت نمی‌کنی و نمی‌میری؟»

گفت: «مثل زنی نادان سخن می‌گویی.» آری!

۲۸۶ بله، او به آنچه داشت چسبیده بود. خوب، او یک نبی بود. گفت: «من گناهکار نیستم. قربانی فراهم شده را تقدیم کرده‌ام.» آمین. او از موضع خود آگاه بود. او بر کلام ایستاده بود. بی‌پروا به گفته‌های دیگران در کلام پایداری می‌کرد. سپس

آن ساعت خارق العاده... گفت: «مانند زنی نادان سخن می گوئی.» گفت: «خداوند داد، خداوند گرفت، نام خداوند متبارک باد!» گفت: «دست خالی به این دنیا آمدم. برهنه به اینجا آمده‌ام، به همان ترتیب نیز بازخواهم گشت. نام خداوند متبارک باد!» او آنجا نشسته بود، سراسر بدنش پوشیده از دمل، و فرزندانش مرده بودند، هیچ پولی نداشت، دوستانش به ضد او برگشته بودند، اعضای کلیسایش هم همین‌طور، همه و با یک... خود را می‌خاراند. چه موجود بدبختی! هیچ یک از شما تا به حال چنین چیزی را تجربه نکرده‌اید. با این حال او همچنان به آن کلام چسبیده بود.

۲۸۷ او به واقع یک عقاب بود. باشکوه است! نمی‌شود همیشه بر چشمانش پرده نگه داشت. نه، خیر. ناگهان در حالی که همچنان در کلام پایدار بود، چه شد؟ آسمان‌ها گشوده شد، رعد شروع به غریدن کرد، آذرخش شروع به درخشیدن کرد، ایوب چشمانش را بلند کرد و رؤیا دید، گفت: «می‌دانم که ولی و فدیه‌دهنده من زنده است و در روزهای آخر بر این زمین خواهد ایستاد. و حتی بعد از آنکه کرم‌های پوست این بدن را نابود کنند، استخوان‌ها و همه چیز را، آن قدرت زنده‌کننده الهی همچنان آنجا خواهد بود. من خدا را خواهم دید، خود او را خواهم دید. چشمان من او را خواهند دید، نه چشمان دیگری.» درست است؟ «حتی پس از آنکه کلیه‌هایم در درونم نابود شوند، حتی پس از آنکه کرم‌های پوست که هم اینک در بدنم هستند، آن را از بین برند.»

۲۸۸ می‌دانید، کرم‌های پوست از بیرون نمی‌آیند. آن کرم در درون شماست، کرم‌های پوستی شما. تا به حال به این مسئله فکر کرده‌اید؟ اگر شما را در یک تابوت کاملاً مهر و موم شده بگذارند، باز هم حشرات شما را خواهند خورد، چون در درون شما هستند. شما از ابتدا، در درون تنها توده‌ای از حشرات هستید.

۲۸۹ «وقتی کرم‌های پوستی، کرم‌های پوست خودم مرا نابود کنند، گوشت مرا از بین برند، حتی در جسد خود خدا را خواهم دید.»

۲۹۰ و در آن بامداد رستاخیز! جلال! هلولیاه! متی، آن نویسنده بزرگ، در ۵۱:۲۷ گفت: «پس از آنکه او از مردگان برخاست، مقدسان عهد عتیق، بسیاری از کسانی که در خاک زمین خوابیده بودند، از قبرها بیرون آمدند و وارد شهر شدند و بر بسیاری ظاهر شدند.» آن قدرت حیات‌بخش که بر استخوان‌های الیشع بود حتی زمانی که دیگر استخوانی باقی نمانده بود، بر ایوب نیز بود وقتی که از بدنش چیزی جز مستی خاک باقی نمانده بود. اما قدرت زنده‌کننده همچنان آنجا بود.

۲۹۱ «اگر آن روحی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، بدن فانی شما را نیز زنده خواهد کرد.» توجه کنید، اکنون به سرعت پیش می‌رویم.

۲۹۲ چه بسا بگویید «ای کاش در آن زمان زندگی می‌کردم...» شما در زمان بهتری زندگی می‌کنید. حال اگر همه شما...

۲۹۳ می‌بینم که آیات کتاب مقدس را یادداشت می‌کنید. بسیار خوب، اول تسالونیکیان ۱۶:۴ را یادداشت کنید. ببینید چه زیباست، بله. در... «مقدسان، آنانی که در مسیح

خوابیده‌اند، خدا آنها را با او خواهد آورد.» بله، مقدسانی که در قبر آرمیده‌اند. برخی مانند الیاس، و برخی هم مانند الیشع، بله، بعضی زنده خواهند شد، بعضی دیگر هم ر بوده خواهند شد، و بعضی در قبر خواهند بود. آنها همراه او خواهند رفت «زیرا شیپور خدا به صدا در خواهد آمد و نخست مردگان در مسیح خواهند برخاست. سپس ما که زنده‌ایم، همراه آنها ر بوده خواهیم شد تا در هوا با خداوند ملاقات کنیم.» قدرت زنده‌کننده بر زندگان، قدرت زنده‌کننده بر مردگان. توجه می‌کنید؟

۲۹۴ همان نیروی زندگی‌بخش خدا که در این دو نبی نمایانده شد. به نام‌هایشان توجه کنید، تقریباً شبیه هم است؛ ایلیا، الیشع. عروس و داماد را در نظر می‌گیرید؟ یکی آقای عیسی است، دیگری دوشیزه عیسی. می‌بینید، تقریباً یکی هستند، تنها-تنها تفاوت به کار رفتن «او مذکر» و «او مؤنث» است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۵ سخن از ایلیاست، ببینید چگونه اینجا نمادپردازی شده است. حال، الیشع... او در ر بوده‌شدن برگرفته شد که نمایانگر کلیاست، بسیار خوب، ایلیا، الیشع تا زمان رستخیز آرمید. می‌بینید؟ این امر پرندگان را تداعی می‌کند، آنها برای حفظ تعادل خود به دو بال نیاز دارند. توجه می‌کنید؟ کلیسا به شکلی در این دو نبی نمایانده شد. «زیرا ما که زنده مانده‌ایم در بازگشت خداوند، بر کسانی که خفته‌اند پیشی نخواهیم گرفت زیرا شیپور خدا به صدا در خواهد آمد»، دو بال کنار هم قرار می‌گیرند و ما پرواز خواهیم کرد، هلولیاه، به پرواز در خواهیم آمد. زیرا (چه؟) قدرت زنده‌کننده چه در زندگان و چه در مردگان همچنان زنده است.

۲۹۶ توجه کنید. به یاد داشته باشید، اینک از یاد نبرید که ما زنده شده‌ایم تا شاهد این امور باشیم. آن قدرت زنده‌کننده را در این روز مشاهده کنید. به یاد داشته باشید، ما زنده شده‌ایم. چندی پیش برای کمک...

۲۹۷ این همان چیزی است که فکر می‌کنم خداوند ما گفت، همچنین پولس، «آنچه پدر به من نشان داد، چیزی از شما پنهان نکردم. آن را به شما می‌گویم.» و در این روزگار واپسین که شاهد تجلی قدرت حیات‌بخش او بر خویشتن بوده‌ایم، او حتی این قدرت احیاگر را به ما عطا فرموده تا به چشم خود نظاره‌گر شفای بیماران باشیم. ما عمل قدرت زنده‌کننده را در میان خود به چشم دیده‌ایم، همان‌گونه که در روزهای نخست بر آنها بود، بله، می‌بینیم که از طریق رؤیا بازمی‌گردد و مردگان را زنده می‌کند، می‌بینیم که بیماران را شفا می‌بخشد.

۲۹۸ روزی داشتم با کسی صحبت می‌کردم، پسر کوچک دوناون ویرتز همین‌جا، فکر می‌کنم همه شما او را می‌شناسید. با او به شکار رفته بودم. آن پسر بیچاره... جوان بسیار خوبی است. در جلسات همین کلیسا شرکت می‌کند. او... به راستی دوست بسیار خوبی برای من است. و او فقط... گفت: «می‌خواستم مزاحم شما شوم.»

۲۹۹ نگاه کردم و دیدم گوشش سراسر ورم کرده است. گفتم: «دوناون، حالت خوب است؟» فقط دستش را گرفتم، به این شکل، و سخن از یک سرطان بود. گفتم: «دوناون، چه مشکلی برای گوش تو پیش آمده است؟»

۳۰۰ گفت: «نمی‌دانم، برادر برانهام. حدود شش یا هفت ماه است و بدتر و بدتر می‌شود...»

گفتم: «چرا چیزی نگفتی؟»

۳۰۱ گفت: «برادر برانهام، نمی‌خواستم مزاحم شما شوم.»

گفتم: «می‌دانی مسئله چیست؟»

گفت: «حدس می‌زنم.»

۳۰۲ من به سادگی دستم را بر روی او گذاشتم، حتی یک کلمه هم نگفتم. دو روز بعد، حتی کمترین اثری هم باقی نمانده بود. این چیست؟ نیروی زندگی‌بخش، بله، او بدن فانی شما را زنده خواهد ساخت. گوش او از بین می‌رفت، مغزش از بین می‌رفت، بله، او می‌مرد. اما نیروی زندگی‌بخش الهی به میان آمد! توجه می‌کنید؟

۳۰۳ روزی وقتی خود دلسرد و افسرده‌حال شده بودم، به خاطر... گفتم: «اگر تو... پسر، بهتر است به خود بجنبی، پنجاه سال داری. اگر می‌خواهی کاری برای خداوند انجام دهی، بهتر است شتاب کنی. دیگر داری پیر می‌شوی.» می‌بینید؟ و در همان بامداد نیروی زندگی‌بخش آمد و خدا اجازه داد آن سوی پرده را ببینم و همه شما را آنجا دیدم. بله-بله. ملاحظه می‌کنید؟ فرمود: «همه کسانی که دوستشان داشتی و همه کسانی که تو را دوست داشتند، به تو بخشیده شده‌اند.» می‌بینید؟ همه آنها را آن چنان آنجا دیدم. چه بود؟ این نیروی زندگی‌بخش الهی است.

۳۰۴ یوحنا، آن مکاشفه‌گر، پر از قدرت زنده‌کننده بود، او برخاست و از آغاز تا پایان را دید.

۳۰۵ اشعیا پر از قدرت زنده‌کننده بود، او برخاست و سلطنت هزاره و همه چیز را دید.

۳۰۶ سخن از قدرت زنده‌کننده است! «و اگر روحی که مسیح را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او بدن فانی شما... را نیز زنده خواهد کرد.» به یاد داشته باشید، قدرت زنده‌کننده!

۳۰۷ به آنچه در این روز دیده‌ایم، بنگرید. قدرت زنده‌کننده برای گشودن هفت مهر نزد ما آمد. این چه بود، آیا هوش و ذکاوت انسان؟ خیر، قدرت زنده‌کننده زندگی‌بخش خدا بود. بله، قدرت زنده‌کننده خدا از پیش اعلام کرده بود که چنین خواهد شد. بله، قدرت زنده‌کننده خدا دنیا را بر آن داشت که به حقانیت آن امر الهی شهادت دهد. فرشته خداوند که به شما گفتم، آنجا در ستون آتش حضور داشت، قدرت زنده‌کننده اجازه داد دنیا بر حقانیت آن امر الهی شهادت دهد. و آنها از ماهیت آن خبر نداشتند ولی ما می‌دانستیم، کافی است از این سو بنگریم، چنانکه استحضار دارید، خداوند ماست که آن بالا است.

۳۰۸ او همان بود که این مهرها را گشود. او خود همین مهرهاست زیرا سراسر کلام خدا مسیح است و مسیح به واقع همان مهرهای گشوده‌شده است. منظور از گشودن مهرها چیست؟ مکشوف ساختن مسیح.

۳۰۹ و همان هفت فرشته که نمایانگر هفت کلیسا بودند و ما حتی نمی‌توانستیم آن امر الهی را ببینیم. آنها بودند که عکس گرفتند، نه ما. و اینک او آنجا ایستاده است، آن قاضی اعظم، و نشان می‌دهد که الف و یا، ابتدا و انتهاست. چه زیبا خود را بازشناساند! آن قدرت زنده‌کننده برای ما چنین عمل کرد.

۳۱۰ قدرت زنده‌کننده به ما اجازه می‌دهد بازگشت او را ببینیم. قدرت زنده‌کننده ما را از مرگ ربوده و به حیات منتقل کرده است. قدرت زنده‌کننده تشخیص می‌بخشد تا مشکل شما بازشناخته شود و اینکه چه باید کرد، اینکه چه کار کرده‌اید و چه نباید می‌کردید و چه می‌بایست انجام می‌دادید و چه خواهید شد. این است قدرت زنده‌کننده، بله، همه آنها!

۳۱۱ خداوند ما عیسی چنان از قدرت زنده‌کننده سرشار بود که آن امر الهی به تمامیت در او بود. چنان از قدرت زندگی‌بخش پر بود که گفت: «این بدن را خراب کنید و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.» سخن از اعتماد و اطمینان به قدرت زنده‌کننده است! «این بدن را خراب کنید و من... این هیکل را و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.»

۳۱۲ چرا؟ چرا این را گفت؟ چون می‌دانست که در مورد او مکتوب شده بود، بله، اینکه در کلام خدا درباره او نوشته شده بود و آن کلام زایل‌شدنی نیست. کلام گفته بود: «قدوس من فساد را نخواهد دید و جان او را در عالم اموات رها نخواهم کرد.» او می‌دانست که آن نیروی حیات‌بخش او را زنده خواهد کرد و حتی یک سلول هم فاسد نخواهد شد.

۳۱۳ پس گفت: «این هیکل را خراب کنید و من آن را در سه روز باز بنا خواهم کرد.»

۳۱۴ چرا؟ چون این یک نبوت بود، اینجا سخن خدا در میان است. و اگر نبوت همان سخن راستین خدا باشد، پس زایل‌شدنی نیست. و همان نبوت، یعنی کلام خدا که گفت او را زنده خواهد کرد، اعلام می‌کند که ما نیز با او برخاسته‌ایم. پس جای شگفتی نیست که گفت: «مترس.» و مکتوب است که «روحی که در او بود اکنون در ماست، و بدن فانی ما را نیز زنده خواهد کرد.» دوست عزیز، مترس، پ-س-ر برخاسته است. پ-س-ر برخاسته است. نه...

۳۱۵ اکنون تبدیل هیئت را در نظر بگیرید، همه ما، هر یک، در آنجا نمایان شده بودیم. سخن از مقدسان زنده است که ربوده شدند، ایلیا آنجا چنان ایستاده بود، موسی نیز آنجا چنان ایستاده بود، مقدسان مرده ربوده... پس هر دو گروه از قدرت زنده‌کننده برخوردار بودند. چه مرده بودند و چه نمرده بودند، همه آنجا حضور داشتند.

۳۱۶ توجه کنید، به آنچه اکنون در این روزهای واپسین می‌بینیم، بنگرید. آنچه او در یوحنا ۱۴:۱۲ وعده داده بود. اکنون نگاه کنید... [فضالی خالی بر روی نوار-گروه تألیف. ا] یقیناً.

مردم می‌گویند: «شما ادعا می‌کنید که قدرت دارید؟» نه، نه، نه.

۳۱۷ ما درست مانند آنانی هستیم که بر کوه تبدیل هیئت بودند، بله. یقیناً، ما ادعای داشتن قدرت نمی‌کنیم. بلکه ما چنانکه آنها بودند... بر کوه تبدیل هیئت، آنها نگفتند، موسی گفت: «بینید من که هستم»، یا اینکه شاگردان گفته باشند: «بینید من که هستم، بینید من که هستم.» می‌دانید چه رخ داد؟ توجه کنید، آنها عیسی جلال یافته را دیدند. تنها چیزی که می‌خواستند بینند عیسی جلال یافته بود.

۳۱۸ و امروز هم همین‌طور است، ما نمی‌خواهیم شخص بزرگی باشیم. آنچه مردم در مورد ما می‌گویند برایمان اهمیتی ندارد. نام ما هیچ است، سخن از نام اوست. زندگی ما هیچ است، این زندگی اوست. این قدرت اوست نه قدرت ما. و تنها چیزی که دوست داریم به جا آوریم، دیدن جلال اوست. این امر چگونه شدنی است؟ وقتی او در ما جلال می‌یابد، از طریق رستاخیزی که در ماست. ما امروز دوباره او را چنانکه بود، می‌بینیم.

۳۱۹ آیا این امر برای شما دریافتنی شده است؟ بله، خواست ما این نیست که خود جلال یابیم. خواست ما این نیست که نام بزرگی داشته باشیم. مقصود ما رونق بخشیدن به کلیسایی خاص یا افزودن بر شمار شاگردان مدرسهٔ یکشنبه نیست، و یا اینکه بخواهیم با توسل به ترفندها، برپایی گردش‌های تفریحی، اعطای نشان‌ها، مدال‌ها یا چیزهایی از این دست، دیگران را به اصرار و اجبار وارد کلیسا کنیم. این خواست ما نیست. خواست ما این است که او جلال یابد. جلال یابد، (چگونه؟) نه با غرور بلکه در ما، در زندگی‌های ما، تا چنین ثابت شود که او هم به واقع زنده است و هم در ما زندگی می‌کند.

۳۲۰ اگر تنها بتوانم خود را از سر راه بردارم، چنانکه دیگر شخص ویلیام برانهام مطرح نباشد، دیگر شما مطرح نباشید، آنگاه می‌توانیم عیسی جلال یافته را در میان خود ببینیم. خواست ما رؤیت اوست. این همان زنده... قدرت زنده‌کننده را به ما می‌دهد. دانستن اینکه با او هستیم شادی ما را کامل می‌کند، اینکه در جایگاه عروس گوستی از گوشت او و استخوانی از استخوان او هستیم، همچنین می‌بینیم که همان اعمال تصدیق‌شدهٔ او، در درون ما ثابت می‌کند که اینک او از مردگان برخاسته است. ملاحظه می‌نمایید؟

۳۲۱ تعجبی ندارد که گفت: «مترس»، حال توجه کنید، زیرا ما به او رستگار شده‌ایم و اکنون با او برخاسته‌ایم. معنای عید قیام برای مردم چنین است، «برخاسته‌شده با او!» توجه کنید. اکنون روح او در ماست، سند مالکیت قطعی کاملاً پرداخت شده.

۳۲۲ نه، شما نمی‌گویید: «خوب، امیدوارم به آن برسیم.» هم اینک به آن رسیده‌اید. نه اینکه «من به آن دست خواهم یافت.» همین حالا به آن دست یافته‌ام. من هرگز به آن نرسیدم، این او بود که آن را برای من به دست آورد. می‌بینید؟ نه شخص من بلکه او! «خوب، برادر برانهام، دیگران می‌گویند...» برایم مهم نیست چه می‌گویند، او برای من آن را به دست آورد. این تنها چیزی است که می‌خواهم، تنها چیزی که برایم اهمیت دارد.

۳۲۳ من-من تنها مشتاق دیدن تجلی او هستم. چگونه می‌توان چنین کرد، آیا با فراخواندن او به اینجا؟ خیر. او در وجود شماست. آری، او در درون شماست. «خوب،

پس، خداوندا، اگر بتوانم تنها خود را از سر راه بردارم، تو می‌توانی خود را متجلی نمایی. من...چگونه این کار را خواهی کرد؟ زیرا تو چنین مقدر کرده‌ای. همه کسانی که پدر به من داده است، خواهند آمد.» توجه کنید. جلال بر خدا!

۳۲۴ اکنون با جمع‌بندی همه شواهدی که امروز صبح داشتیم، به یاد این سرود می‌افتم:

در بامدادان رستاخیز،

هنگام گسسته شدن بندهای مرگ،

ما خواهیم برخاست، (هللویاه!) ما خواهیم برخاست.

۳۲۵ آیا این را باور داری؟ ما خواهیم برخاست! ما با در او بودن، بخشی از او می‌شویم، سخن از عید قیام است، راز خدا آشکار شده است، چنانکه آن زمان راز حیات پس از مرگ آشکار شد. اکنون ما زنده‌ایم، ما که پیش‌تر به خاطر گناه و خطاهای خود مرده بودیم. مهر حقیقی عید قیام زنجیرهای مرگ که مرا در خود احاطه کرده بود را شکست و من زنده شدم. سخن از مهر عید قیام است، در ابتدا، مهر، آن مهر رومی را شکست، همان مهر عید قیام که او به آن مهر شده بود. مرگ پایان کار آدمیان بود اما او با گشودن آن مهر از آن راز پرده برداشت. و اکنون خدا به واسطه روح‌القدس خود، آن مهری که زندگی‌های ما را احاطه کرده بود را گشوده و مسیح مکشوف شده، در حالی که در ما زندگی می‌کند زیرا اینک با او زنده شده‌ایم. صفحه به صفحه!

ما خواهیم برخاست، (هللویاه!)

ما خواهیم برخاست! (آمین!)

در بامدادان رستاخیز،

هنگام شکسته شدن زنجیرهای مرگ،

ما خواهیم برخاست! (هللویاه!) ما خواهیم برخاست.

۳۲۶ مگر شادمان نیستید! من بس شادانم! چندی پیش در یک صبحگاه در یک انبار کوچک زغال‌سنگ مهرها گشوده شدند، و من با او برخاستم، خلقتی تازه. قدرت زنده‌کننده او، پسر طلوع کرده است.

۳۲۷ چندی پیش داستان کوتاهی در مورد یک ماهیگیر برایم تعریف کردند. آقایی آمده و ماهیگیر باتجربه‌ای را استخدام کرد و می‌خواست او را برای ماهیگیری به ساحل غربی ببرد. آنها صبح به راه افتادند.

۳۲۸ اگر برخی از شما تا به حال برای صید ماهی سالمون به آنجا رفته باشید، خوب، خود می‌دانید که چه اتفاقی می‌افتد، گاهی آنجا مه غلیظی وجود دارد. برادر جوانم، ادی بیسکال را آنجا می‌بینم، مبشری که در جمع سرخ‌پوستان آنجا کار می‌کند. ما هم در آن سواحل ماهیگیری کرده‌ایم.

۳۲۹ باری، این ماهیگیر به نوعی فردی تازه‌کار و بی‌تجربه بود. او به ماهیگیری رفت و آنها از ساحل دور شدند. می‌دانید، چنین منتظر سپیده‌دم بودند. و دیگر-دیگر طنین آژیر مه به گوش نمی‌رسید و آن ماهیگیر سراسیمه گفت: «بگو ببینم، داریم به دریای آزاد می‌رویم! بله!» او سراسیمه شده بود.

۳۳۰ او گفت: «پسر جان، بنشین.» باری، ماهیگیر کهنه کار همچنان آرام بود. می دانست درباره چه صحبت می کند. باز گفت: «تا هنگام طلوع آفتاب صبر کن، آن وقت می توانیم ببینیم کجا هستیم.»

شما می گوید: «آیا باید متدیست باشم؟ بپتیست؟ پنطیکاستی؟»

۳۳۱ فقط صبر کنید. هنگام طلوع آن پسر، خواهیم دید کجا هستیم. او خود کلام است. منتظر باشید تا کلام آشکار شود و بر بذر، بر آن بافه جنباده شده، فروتابد آنگاه خواهیم دید کجا هستیم. آیا او را دوست دارید؟

۳۳۲ از اینکه شما را برای مدت طولانی نگه داشتم، پوزش می خواهم. چند نفر از شما برای امشب خواهند ماند؟ پس عصر دوباره تشریف بیاورید، بله. حدود ساعت هفت؟ برای شخص دیگری هم برنامه ریزی کردید؟ [برادر نویل می گوید: «خیر.» - گروه تألیف.] سرهای خود را خم کنیم.

۳۳۳ آیا عزیزی یا عزیزی اینجا حضور دارند که از قدرت زنده کننده بی بهره باشند؟ آن پسر بر این مکان فروتابیده، شما که در این خیمه نشسته اید، به نوارها گوش دادید ولی با این حال روح هیچ شما را چنان زنده نکرده که بتوانید کلام خدا را دنبال کنید، تا شما زنان و مردان بتوانید از هر کلمه ای که او مکتوب ساخته، پیروی کنید! این خطرناک است. اگر بذری مرده باشید و هیچ حیاتی در خود نداشته باشید، چه؟ اما چیزی در درونتان هست که می گوید: «می خواهم امروز صبح برخیزم، می خواهم از وضعیتی که در آن هستم، برخیزم. نمی خواهم تنها بذری مرده باشم، رها شده در خاک و همچون تخته ای شناور بر روی آب. می خواهم برخیزم.»

۳۳۴ آیا دست خود را خواهید برافراشت تا بگویید: «برادر، برای من دعا کن؟» خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. چه زیباست، به این دست ها نگاه کنید، به هیچ وجه نمی شود فراخوانی به قربانگاه را انجام داد. آنچه ما فراخوانی به قربانگاه می نامیم، بدین معنا که مردم جلو آیند و گرد قربانگاه جمع شوند، من خیلی موافق این مسئله نیستم. این چیزی است که در زمان بیداری متدیستی به کلیسا اضافه شد. توجه می کنید؟

۳۳۵ کتاب مقدس می گوید: «همه کسانی که ایمان آوردند،» بله، «تعمید گرفتند.» اینجا استخری پر از آب به جهت تعمید هست که در انتظار داوطلبانی است که آماده اند نسبت به خواست های خود بمیرد.

۳۳۶ حال، چه بسا بارها به نام عیسی مسیح به قولی دفن شده باشید اما تا وقتی بذر به آن حیات الهی زنده نشده باشد، بله، آن امر الهی او را زنده نخواهد ساخت. نه، نه، خیر. تعمید آب گرفتن همانند شبی است که از آسمان می بارد، می تواند بر بذر بیفتد اما اگر حیاتی در آن نباشد، نمی تواند زنده شود.

۳۳۷ اما اگر آن تعمید آب به معنای واقعی کلمه باشد، یعنی مردن نسبت به خود و اگر آماده باشید نسبت به هر آنچه تاکنون به واسطه اعتقادنامه ها و فرقه ها به شما تعلیم داده شده، بمیرید، یعنی هر آنچه برخلاف کلام است و اگر بخواهید همچون پسر

یا دختر خدا گام بردارید و این برخاسته از قلب شما باشد، خوب نگاه کنید که این تعمید آب در این بامداد به شما چه ارمان خواهد کرد. «هر یک از شما توبه کنید و به جهت آموزش خطایا و گناهانتان به نام عیسی مسیح تعمید گیرید و آن بافه، آن هدیهٔ جنابندنی را دریافت خواهید کرد. شما آن نیروی محرکه که همانا روح القدس است را دریافت خواهید کرد. زیرا این وعده برای شماست، همچنین برای دیگران. برای همهٔ نسل‌ها چنین خواهد بود.»

۳۳۸ ای خدای پدر، بسیار سخن گفتم و وقت عزیزان را گرفتم، اما ای خداوند خدا، این بحث پایانی ندارد. گویی باید مکث کرد، رفت و استراحت کرد و دوباره بازگشت. ما در جهانی رو به زوال و در میان مردمی فانی زیست می‌کنیم، آن هم با پیغامی از جنس حیات و با برهانی بر رستاخیز. خدای عزیز، ما تنها برای یک بار فانی خواهیم بود و اگر این فرصت را از دست دهیم، چه خواهد شد؟

۳۳۹ وقتی می‌بینیم این مردم وارد شده‌اند، دل‌هایمان شعله‌ور و جان‌هایمان مملو از شادی می‌شود. و بسیاری اینجا در این بامداد این پیغام را می‌شنوند. بله، دویست یا سیصد نفر دستان خود را برافراشته‌اند. پروردگارا، آنها می‌خواهند ایمان بیاورند. ای خداوند، یقیناً این بذر مرده نیست. چگونه توانستند دست خود را برافرازند؟ چیزی در آنها هست. ای خدا، این همان من کهنه است، زن ایوب که آنجا ایستاده و می‌گوید: «وای!» اما، خداوند، بگذار امروز صبح آن ایوب که ایمان دارد، وارد شود، بگذار کاملاً بمیرد و اینجا در این تعمید آب مدفون شود.

۳۴۰ به گفتهٔ کلام، این قطرات شبنم که از آسمان می‌آیند، هر گناهی را فروخته، خواهد آرمزید! برای چه به نام عیسی مسیح تعمید می‌گیرید؟ برای آموزش گناهتان، گناهان به نام عیسی مسیح آرمزیده شد.

۳۴۱ پس، ای پدر، باشد که... اگر بیمار هستند، شفایافته راهی شوند. اگر فلج هستند، باشد که با قدرت روح القدس قدم بردارند. اگر گناهکار بودند، باشد که شسته و پاک شده بروند. پروردگارا، آن نیروی محرکهٔ آسمانی یعنی روح القدس که از بالا می‌آید وارد آن سازوکار و ساختار می‌شود و آنها را چنین می‌رباید. بدن فانی آنها را زنده ساز و آنگاه زبان‌های تازهٔ اصیل خواهیم شنید، قدرت‌های خدا، محبتی وصف‌ناپذیر، فیض برای مردن و فیض برای زیستن، و مسیح رستاخیز کرده، یک بدن مبارک، یک عروس که نماینده و نمایانگر او بر زمین است.

۳۴۲ ای پدر، آنها از آن تو هستند. دست خود را برافراشتند. من کلام را موعظه کردم. اینک، ای پدر، آنها را ببذیر، چنین دعا می‌کنم. این را به نام عیسی مسیح می‌طلبم. آمین.

۳۴۳ او را دوست دارید؟ مگر او شگفت‌انگیز نیست؟ از اینکه بخشی از رستاخیز عید قیام هستید و با او برخاسته‌اید، خشنودید؟ دست خود را بلند کنید. شما هم شامل آن هستید.

۳۴۴ «فرزندان عزیزم»، چنانکه پولس می‌گفت. نمی‌خواهم از او تقلید کنم اما به کار بردن چنین لحنی از سر محبت است، شما را دوست دارم. در طوفان‌ها و جاده‌ها می‌گذرم تا به اینجا برسم و بتوانم با شما صحبت کنم. از بیابان بیرون می‌آیم، از میان کولاک برف عبور می‌کنم و همین‌طور ادامه می‌دهم تا به اینجا برسم. با هواپیما سفر می‌کنیم. شما نیز با ماشین سراسر کشور را طی می‌کنید تا بتوانیم با هم باشیم. ما یکدیگر را دوست داریم.

۳۴۵ بخشی از یکدیگر هستیم. هرگز اجازه ندهید شیطان چیز دیگری به شما بگوید. با بخشی از یکدیگر بودن، در واقع بخشی از او هستیم. ما شهروندان ملکوت هستیم، با هم از برکات رستخیز بهره‌مند و مستفیض می‌شویم.

۳۴۶ و اکنون، بله، شما هم اینک برخاسته‌اید. وقتی خدا او را برخیزانید، شما را نیز برخیزانید. اکنون آن پسر بر شما تابیده است و اینک شما در حال رشد هستید تا به حیاتی شکوفا تبدیل شوید، چنانکه او بود تا در روز واپسین به شکل کامل برخیزید. اینک به شکل بالقوه از آن برخوردارید. از کجا می‌دانید؟ جان شما تبدیل شده است، درست است؟ بدن شما نیز در اطاعت از آن امر الهی به سر می‌برد، مگر چنین نیست؟ در اطاعت از (چه؟ از یک کلیسا؟) خیر، از کلام که همانا حیات است، پس اکنون شما از مردگان برخاسته‌اید. این عید قیام عیسی و من است. عید قیام عیسی و شماست. عید قیام عیسی همچنین من و شماست. ما همه... یا بهتر بگوییم، عیسی، شما و من، همه با هم برخاسته‌ایم.

۳۴۷ و در روز واپسین نیز خواهیم برخاست، حتی اگر روح ما بدنمان را ترک کند، حتی اگر بدن‌ها پوسیده شوند، به خاک بازگردند، چه بسا بسوزند، یا در اعماق دریا باشند. کتاب مقدس می‌گوید: «فرشته‌ای کاسه خود را بر دریا ریخت و همه کسانی که مرده بودند، برخاستند.» هیچ چیز نمی‌تواند ما را پنهان کند یا از خدایی که بسیار دوستش داریم، جدا سازد، او که ما را با هم برخیزانید.

۳۴۸ خدا به شما برکت دهد. شما را برای زمان زیادی نگه داشتم. اگر عزیزان همچنان از طریق خطوط تلفن با ما در ارتباط هستند، آنها حتماً... با دقیقه‌های پنجاه سنت، هزینه بسیاری برای امروز صبح پرداخته‌اند. اما نمی‌توانستم یک ساعته بحث را به پایان برسانم، باید ادامه می‌دادم.

۳۴۹ حال، اگر خداوند بخواهد، امشب برمی‌گردم تا دوباره با شما صحبت کنم. و اگر نتوانم، خوب، همه شما می‌دانید... فکر می‌کنم دیگر... یا نه... دیگر از طریق خطوط تلفن وصل نیستیم؟ دیگر ارتباط تلفنی برقرار نیست.

۳۵۰ همه شما می‌دانید که به کجا می‌روم، درست است؟ آفریقا! مدت‌هاست که درخواستش را داشتم، سال‌هاست که در تلاشم دوباره به آنجا بازگردم. رؤیایی داده شد و روح خداوند راه را آماده کرده است. گفتند آخرین بار که آنجا بودم، وقتی آن بومی‌های بی‌ادعا متوجه شدند که قرار نیست بازگردم، روز و شب روی زمین دراز کشیده بودند، ناله می‌کردند و می‌گریستند و می‌گفتند: «خداوند! ما چه کرده‌ایم؟»

هزاران نفر از آنها. آن مردم حتی باور ندارند که از جان برخوردارند. می‌بینید؟ و فریاد می‌زدند، ناله می‌کردند و می‌گریستند.

۳۵۱ این را از پیش اعلام نکنید. لطفاً چیزی نگویید. اگر آنها از این ویزا آگاه شوند و این مسئله بین خادمان پخش شود، مرا متوقف خواهند کرد. باید به عنوان یک شکارچی وارد آنجا شوم. پیش آن ملکه‌ای می‌روم که با هفده واگن پر از مردم آمده بود تا در جلسه شرکت کنند. اجازه دارم در قلمرو او شکار کنم. و درخواست گذرنامه و همه چیز برای رفتنم به عنوان شکارچی است، نه برای برگزاری جلسه مذهبی.

۳۵۲ بعدش قرار است برادری نزد من آید و بگوید: «چرا برای ما جلسه کوتاهی برگزار نکنید؟» ورزشگاه‌ها از پیش اجاره شده‌اند. آنها حتی در جریان هم نیستند. می‌بینید؟ او، جلال!

۳۵۳ دعا کنید تا چیزی مانع تحقق اراده خدا نشود. تا فریاد جانم برای بازگشت به آفریقا، از زمانی که از آنجا برگشتم، به ثمر برسد و بتوانم بازگردم و به شما خبر برگزاری یک جلسه بزرگ را بدهم. احتمالاً از امروز دیگر شما را نخواهم دید تا زمانی که از آنجا برگردم. تا چند روز دیگر حرکت می‌کنیم، یعنی دهم ماه مه. آیا برای من دعا خواهید کرد؟

۳۵۴ به یاد داشته باشید، نمی‌دانید تا به آنجا برسید با چه سختی‌هایی روبرو هستید، جادوگران درمانگر از هر طرف، همچنین شیطان، فکر نکنید که نمی‌دانند چه کار می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟ وقتی در برابر آنها قرار می‌گیرید، بهتر است بدانید از چه سخن می‌گویید. «اما من می‌دانم به چه کسی ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قدرت دارد امانت مرا تا آن روز حفظ کند.»

اکنون، دستمال‌هایی اینجا گذاشته شده‌اند.

۳۵۵ خدای عزیز، پیغام امروز صبح درباره قیام ارائه شد و من اینجا ایستادم، ای خداوند، و با کلام ثابت کردم که آن قدرت زنده‌کننده در فرزند ایماندار تو وجود دارد. از این رو به ایمان باور دارم که آن قدرت زنده‌کننده زندگی مرا دگرگون کرده است. و این مردم ایمان دارند، ای خداوند، و آن قدرت زندگی آنها را تبدیل کرده است. پس ما برای یکدیگر دعا می‌کنیم.

۳۵۶ دستانم را بر روی این دستمال‌ها می‌گذارم تا... باشد که خدا، همان که عیسی مسیح را برخیزانید و از مردگان بازگرداند، و همان روحی که او را از مردگان برخیزانید، در بدن‌های ما ساکن باشد.

۳۵۷ روحی که بر بدن الیشع بود، پس از مرگ و باقی نماندن چیزی جز استخوان، آن نیروی احیاگر الهی را در خود داشت. دستان رسولان برخوردار از آن قدرت زنده‌کننده و احیاگر بود. اندیشه رسولان، دیدگان رسولان، زبان ایمانداران، همه اینها از آن زنده‌کننده و جان‌بخش مایه می‌گرفتند.

۳۵۸ اکنون باشد که آن قدرت زنده‌کننده عمل کند، باشد که با گذاشتن این کلام و دستانم بر روی آنها در جایگاه دارنده آن قدرت زنده‌کننده، از راه فیض، آن امر الهی هر


یک از این بدن‌های بیمار را زنده سازد و آنها سراسر شفا یابند، ای خدا، به نام عیسی مسیح.

۳۵۹ باشد که تنها در مورد این دستمال‌ها چنین نباشد بلکه در مورد عزیزان حاضر در این جمع، همچنین برای همه کسانی که در رنج می‌باشند. خردسالان کوچک، سالمندان، هر که هستند، باشد که آن نیروی زندگی بخش احیاگر هم اینک آنها را زنده سازد، به نام عیسی. آمین.

۳۶۰ اکنون، چند نفر از شما از قدرت زنده‌کننده برخوردار شدید؟ پس اگر قدرت زنده‌کننده در شماست، دست‌هایتان را بر یکدیگر بگذارید.

۳۶۱ اکنون تنها چیزی که می‌تواند مانع عمل آن امر الهی شود، بی‌ایمانی شماست. زنی ردای او را لمس کرد و شفا یافت، سربازی رومی بر صورتش آب دهان انداخت و راهی جهنم شد. ملاحظه می‌کنید؟ پس، همه چیز بستگی به این دارد که شما چه موضعی اختیار کرده‌اید. آیا به آن امر الهی ایمان دارید؟

۳۶۲ اکنون از شما می‌خواهم سرهای خود را خم کنید و برای یکدیگر دعا کنید. فقط - فقط با صدای بلند دعا کنید، بگویید: «خداوندا، این شخص...» بله، به سادگی برای یکدیگر دعا کنید.

۳۶۳ خدای عزیز، ما به نام عیسی مسیح این کار را به جا می‌آوریم، تنها نامی که در میان انسان‌ها داده شده که به واسطه آن نجات یا شفا می‌یابیم. این عزیزان که شهروندان ملکوت و از دارندگان آن قدرت زنده‌کننده هستند، خداوندا، هم اینک آن را برایشان زنده ساز. و باشد که روح از عقاب به عقاب، از کلام به کلام جاری شود تا زمانی که پری عیسی مسیح در هر یک از این بدن‌ها آشکار گردد، برای هر نیازی که دارند، چه جسمانی، چه روحانی یا هر چه باشد، در حالی که دست‌های خود را بر یکدیگر می‌گذاریم. به نام عیسی مسیح. 

65-0418M وقت طلوع آفتاب است

خیمه برانهام

جفرسونویل، ایندیانا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org